

سالکانِ ظلمتِ دستار و ریش و تیغ!



دکتر محسن خلیلی

استاد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی

جان پدر کجاستی نقش بسته در ساعت ۱۶:۴۴ گوشه همراه دانشجوی شهید افغان، آتش زد به جان همه دستداران افغان و افغانان.

تعصب، تحجر، ترس، خشونت، نادانی، آوارگی، سرگردانی، تنهایی، دهشت، نام‌آشنایان گوش خراش برای همزبانان همکیش ما در همسایگی.

سرکلاسی درس بودم در کابل؛ برای آموزش درس روش پژوهش در علوم سیاسی دوره کارشناسی ارشد.

خانمی از دانشجویان کلاس، هنگام سخن گفتن درباره خشونت‌های فراگیر سیاسی مذهبی قومی افغانستان، از «چاوخاخوریدن» برادرش گفت توسط طالبان در دریای کابل. طالبان برادرش را «چاخوریز کرده» بودند؛ با چاقو، جانش را ستانده بودند وحشیانه.

به قدری اعصابم به هم ریخت که ندانستم چگونه کلاس پایان گرفت. همان شب، تنها بودم در خانه‌ای در کارته چهار کابل. هم می‌ترسیدم از تنهایی و هم غمین بودم از خاطره‌گویی دانشجوی کلاس درس.

فریادرس تنهایی هراس آور و غم‌ناک من، ترانه‌ای شد از فرهاد دریا، به نام **سلام افغانستان**.

با این ترانه، می‌شود رقصید و گریست همزمان.

به سخن مولانای بلخ و روم:

گریسه و خنده غم و شادی دل

هر یکی را معدنی دان مستقل

خداوند نیز، می‌خنداند و می‌گریاند و شاید هم، می‌خندد و می‌گرید همزمان:

و انه هو اضحک و ابکی؛ و به راستی که او همان کسی است که می‌خنداند و می‌گریاند (نجم، ۴۳).

شده بودم مصداق شعر بسیاریای رهی معیری:

گریسه و خنده آهسته و پیوسته من

همچو شمع سحر، آمیخته با یکدگر است

داغ پنهان من از خنده خونین پیداست

ای بسا خنده که از گریه غم‌انگیز تر است

هنوز که هنوز است یاد ماجرا که می‌افتم اشک و اندوه مرا می‌گیرد؛ حالتی بر من می‌رود شگفت.

دردی است مشترک میان من و افغان.

فلک به گناه نکرده، افغانان را در چنگ خود گرفتار کرده است؛ ملت هر دم شهید و آواره را.

البته، اندکی دل خوش می‌شوم وقتی که شعر زیبایی محمد کاظم کاظمی را، دوباره و چندباره، می‌خوانم:

- شمشیر روی نقشه جغرافیا دوید

این سان برای ما و تو میهن درست شد

- یعنی که از مصالح دیوار دیگران

یک خاکریز بین تو و من درست شد

- بین تمام مردم دنیا گل و چمن

بین من و تو آتش و آهن درست شد

- یک سو من ایستادم و گویی خدا شدم

یک سو تو ایستادی و دشمن درست شد

- یک سو تو ایستادی و گویی خدا شدی

یک سو من ایستادم و دشمن درست شد

- سازی بزن که دیر زمانی است نغمه‌ها

در دستگاه ما و تو شیون درست شد

تاریخ افغانستان، تاریخ برتری مردم بردولت است؛ جامعه‌ای پسامردم و هنوز پیشادولت. پسامردم است و نه ملت؛ زیرا، قدرت و اهمیت اقوام، شکل‌گیری ملت را مدام به محاق برده و ریخت‌گرفتن دولت ملت را به عقب انداخته است. در افغانستان، جامعه (پیشا ملت و قوم پایه) قوی، و دولت (پیشا دولت و نه دولت) ضعیف است. توسعه، نیازمند دولت قوی / جامعه ضعیف است. دولت عمیق (Deep State) افغانستان، قوی‌تر از دولت افغانستان است. در راهبری انکشاف افغانستان، انباشت مؤلفه‌هایی همچون قوت اقوام، جامعه قوی، دولت ضعیف، کارشکنی دولت عمیق، پیوندهای مافیایی، گروه‌های مسلح تندرو، وابستگی سیاسیون به همسایگان، قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ، پدیدار شدن توسعه / انکشاف را با مشکل مواجه کرده و تنها دو لحظه، باقی گذاشته است: فدرالیسم / تجزیه؛ آن هم، پس از طی یکی از دو گام سرکوب شدید یا جنگ داخلی، اما بایست از جوان بیست و دوساله شهید، روان شاد محمد راهد، آموخت که به درستی، مسیر را به افغانان نشان داده است: «زندگی پر از چالش، درد، اندوه، فشارها و مشکلات است؛ اما، هنوز هم لبخندی بر این لب‌ها نشسته است».

نگاه ویژه: حمله طالبان به دانشگاه کابل؛

## سالکانِ ظلمتِ دستار و ریش و تیغ!\*



\* (عبد الحمید ضیایی)

## ظریف: بعضی دوستان به آمریکا گرامی دهند که با ما بهتر می‌توانید مذاکره کنید



محمد جواد ظریف در گفت و گو با پایگاه خبری انتخاب اظهار داشت: بعضی دوستان می‌روند و به آمریکا (گرا) می‌دهند که با ما بهتر می‌توانید کار کنید. ما که سکوت می‌کنیم، دلیل نمی‌شود که متوجه این گراها نیستیم. من کسی را متهم نمی‌کنم، ولی می‌دانم و خیرش را بهم می‌دهند که گفته اند اینها در قدرت نمی‌مانند و قدرت اینها چند روزه است. اینجاست که فکر می‌کنم سیاست خارجی نیاز به این دارد که منسجم باشد، اینجاست که فکر می‌کنم ما با خارجی که طرفیم، یک نفر واحد باید تلقی شویم. شخصاً وقتی به خارج از کشور می‌روم، همان اندازه که از همکاریام دفاع می‌کنم، از کسانی که علیه من حتی اتهام می‌زنند نیز دفاع می‌کنم.

## بایدن، احیای جهانی شدن تا مرگ یک جانبه‌گرایی



اروپا و آمریکا دوباره هماهنگی و همکاری قبل از ترامپ باز خواهند گشت. سیاست یک‌جانبه‌گرایی ترامپ و شعار «اول آمریکا» همراه با خروج از کلیه توافق‌نامه‌ها و معاهده‌های بین‌المللی روابط آمریکا را با اروپا دچار چالش کرد و همین مسئله باعث نزدیکی اروپا به ایران در برجام و تنها ماندن آمریکا در تصویب قطع‌نامه شورای امنیت در مورد لغو تحریم‌های تسلیحاتی شد. در صورت پیروزی بایدن سیاست «جهانی شدن» و نظم جهانی سابق جایگزین سیاست یک‌جانبه‌گرایی ترامپ خواهد شد و در نتیجه همکاری و نزدیکی اروپا و آمریکا از سر گرفته خواهد شد که این امر می‌تواند موجب افزایش فشارها بر ایران برای پذیرش مذاکرات در موضوعات موشکی و منطقه‌ای و حقوق بشری شود. عربستان به عنوان رقیب سنتی ایران در منطقه، علی‌رغم اختلافات بایدن و بن‌سلمان همچنان به عنوان «گاو شیرده آمریکا» باقی خواهد ماند و پایان ماه عسل عربستان و آمریکا نخواهد بود. اعراب و بخصوص عربستان به عنوان یکی از اصلی‌ترین خریداران تسلیحات آمریکایی همواره مورد توجه آمریکا بوده‌اند و دلارهای نفتی اعراب همواره سپری در برابر جنایت‌های حقوق بشری آن‌ها نظیر ماجرای قتل «خاشقچی» در سفارت عربستان ترکیه بوده است. دشمنی دیرینه و تاریخی اعراب با ایران، سیاست‌های منطقه‌ای آن‌ها

را فارغ از دموکرات یا جمهوری‌خواه بودن رئیس‌جمهور آمریکا همواره به سمت تقابل با ایران سوق داده و این رویکرد در سال‌های گذشته شدت بیشتری گرفته است. انزوای منطقه‌ای ایران که در چند سال گذشته ناشی از سیاست داخلی و اعتراضات و نارضایتی‌های داخلی نیز بوده است با پیروزی بایدن مذاکرات طولانی و زمان‌بری را می‌طلبد تا جایی که کشورهای عربی منطقه نیز خواهان سهم در هرگونه مذاکره آمریکا با ایران هستند. اسرائیل نیز بیش از هر زمانی گستاخی‌های خود در سوریه علیه نظامیان ایرانی به قصد تحریک ایران به سوی جنگ را شدت بخشیده است؛ البته این تحرکات بدون هماهنگی روسیه که کنترل آسمان سوریه را در اختیار دارد ممکن نیست. به نظر می‌رسد تغییرات گسترده‌ای باید در



جمال مختاری  
دکتری اندیشه سیاسی ۹۸

اغراق نیست اگر بگوییم انتخابات آمریکا تنها انتخاباتی در جهان است که انتخاب شهروندان آمریکایی بر سرنوشت میلیاردها انسان دیگر در رژیم‌های مختلف تأثیر می‌گذارد. هنوز نتایج انتخابات قطعی نیست کالج الکترال در ۱۴ دسامبر (۲۴ آذر) تشکیل جلسه می‌دهد تا آرای خود را به طور رسمی اعلام کند. سیاست‌های منطقه‌ای و خارجی ایران نیز از ابتدای انقلاب تحت تأثیر انتخابات آمریکا بوده است. براساس گزارش شرکت گوگل از نظر شاخص پیگیری انتخابات آمریکا، ایرانی‌ها سومین ملت دنیا بودند؛ در حالی که خود مردم آمریکا در رده نهم قرار دارند.

فراع از نتیجه قطعی انتخابات آمریکا، سیاست منطقه‌ای و خارجی کشورها همواره متأثر از سیاست داخلی آن‌هاست. بدون گشایش در سیاست داخلی و بازگشت به اراده مردم در عرصه منطقه‌ای گشایش چندانی نخواهد بود. صلح اعراب با اسرائیل در چند ماه گذشته، شرایط منطقه‌ای برای گفت‌وگو در هر زمینه‌ای را دشوار کرده است. با پیروزی بایدن، رابطه آمریکا و اروپا به دوران ماقبل ترامپ باز خواهد گشت و مامشات اروپا با ایران نیز رو به پایان خواهد رفت و در مسئله برجام،

## تراژدی احزاب؛ فقدان برجسته سازی آرمان مشترک



سجاد کاشانی  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۸

آنچه امروز در باب قشر سیاست کاران و سیاست دوستان جامعه مشهود است و دریافت می‌شود، وجود نداشتن تحزب به معنای واقعی است. احزاب، عناصر انفصال‌ناپذیر دموکراسی و جمهوری بوده، که ممد دو نظام مذکور است و یاری‌رسان ملت. ملت و دولت بدون ابزار اجتماعی-سیاسی همچون احزاب نمی‌توانند یکدیگر را بر سر طریق زمامداری نگاه دارند و همواره قوای یکی بر دیگری، به گونه‌ای که همواره به نفع یکی از طرفین بی توجهی شود، تسلط خواهد یافت. نبودن تحزب نیز می‌تواند منشا بسیاری از مشکلات سیاسی کشورها از جمله ایران باشد. ایراد وارده به فضای حاکم بر سیاست و خط مشی احزاب، تعدد و تکثر سازماندهی نشده در جامعه حزبی است، به گونه‌ای که بیش از شصت حزب خود را وابسته به جناح اصولگرا و اصلاح طلب می‌دانند؛ اما هرچه زمان می‌گذرد با افزایش تعدادشان، فقدان انسجام در آن‌ها به گونه‌ای پیش می‌رود که بسیاری در همان سال اول حیات سیاسی دچار اختلافات داخلی شده و راکد از فعالیت می‌شوند. جامعه سنتی سیاسی کاران دچار شخصیت‌گرایی است و

صاحب قدرت، در ادوار پیش رو به نفع جناح مخالف یک‌رنگ شده و تمام کرسی‌های قدرت تحت تسلط یک جناح قرار گیرد.

سلطه مطلق یک جناح بر جامعه سیاسی و صاحب شدن تمام کرسی‌های سیاست، درست است که گروه‌ها را به طور کامل یک دست می‌کند؛ اما مردم در این ادوار متضرر می‌شوند چرا که با برهم خوردن توازن قوای داخلی بین دو جناح اصولگرا و اصلاح طلب، تنها یک بعد از منافع جامعه دیده می‌شود و یا گاهی منافع نخبگان بر مردم ارجحیت داده می‌شود.

وجوب حضور احزاب پایبند به جناحین اصلاحات و اصولگرا، از آن لحاظ است که سخن ناگفته و طلب ناطلبیده‌ای در جمعی باقی نماند و سیاستمداران نماینده، بر سر احقاق حقوق ملت با یکدیگر به رقابت بپردازند به این صورت که مردم منشا و منبع تعلق گرفتن قدرت به گروه‌ها شناخته می‌شوند و

از این لحاظ حائز اهمیت خواهند بود. در نتیجه مطالب گفته شده پایبند نبودن احزاب به یک آرمان مشترک و فقدان انسجام، منجر به تکثرشان شده و در نتیجه از اتحاد و همبستگی ملی کاسته شده است؛ لذا با برهم خوردن توازن قدرت در داخل کشور و قدرت گرفتن کامل یک جناح، مردم متضرر خواهند شد.

سیاسی کنند دو مبحث مهمی است که دیپلماسی ایران با آن مواجه است. این امور با توجه به مسئله برجسته سازی نکردن آرمان مشترک موجب شده است تا با روی کار آمدن جناح مورد نظر، اختلافات سیاسی داخل مجموعه صاحب قدرت، به پیش برد مسائل سیاسی ضربه وارد کرده و نه تنها اعتماد از آن قشر سلب شود بلکه جامعه اجتماع

گفتمان خود را هرگز بروز رسانی نمی‌کند؛ لذا چارچوب آن نیز از فضای جوان و پویای جامعه خارج می‌شود و جامعه مدرن آن‌ها نیز مابین خود دچار تکثر تفکراند. اما آنچه مشهود است، برجسته سازی نکردن اعتقادات مشترکی است که جناحین در خود بران باور دارند. امروزه این تکثر احزاب و شخصیت‌هایی که می‌خواهند بدون خوردن برچسب حزب خاصی به ایشان، اظهار نظر

## دولت مکرون در سرایشی استبداد ساختاری



فرشته نوری  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۶

طبق ماده ۲۴ قانون امنیت جامع فرانسه، هرگونه انتشار تصاویر نیروهای پلیس که هویت آن‌ها را افشا کند، مجازات خواهد داشت. ماده ۲۴ لایحه جدید انتشار تصاویر نیروهای پلیس را جرم تلقی می‌کند و هر کس که مجرم شناخته شود یک سال زندان و ۴۵۰۰۰ یورو جریمه نقدی به همراه دارد. منتقدان این قانون را اقتدارگرا معرفی کرده‌اند. اتحادیه‌های خبرنگاران و مخالفان این قانون، نگران نقض آزادی بیان هستند. از سوی اتحادیه‌های رسانه‌ای معتقدند تصویب نهایی این ماده به منزله نشان دادن چراغ سبز به پلیس فرانسه است تا از تهیه مستندات سوء عملکردها و سوء استفاده‌های آنها توسط روزنامه‌نگاران جلوگیری کند.

نخست‌وزیر فرانسه البته اعلام کرده است که کمیسیونی را برای بازویسی ماده ۲۴ تعیین خواهد کرد، اما پس از عمیق‌نیت سیاستمداران از گفته‌های خود عقب نشینی کرد. اکنون مکرون ما بین جلب افکار عمومی و جلب نظر سیاستمداران مجبور به انتخاب یکی است.

در مقابل حامیان این قانون معتقدند این ماده هدف خود را محدود کردن آزادی مطبوعات ندانسته و بر لزوم رفع نگرانی روز افزون از امنیت مأمورانی که تصاویر

هرچند مکرون از این نوع برخورد پلیس اعلام شرمساری کرد اما اقدامات وی در گسترش این رفتارها تأثیرگذار است. او در بیانیه فیسبکی خود در محکوم کردن این اقدام نوشت: «تصاویری که همه ما از جمله و یورش علیه میشل زکلر مشاهده کرده ایم، کاملاً غیرقابل قبول است، آنها برای همه ما شرم آور است. فرانسه نباید هرگز اجازه خشونت یا وحشی‌گری را بدهد، فارغ از اینکه خشونت و وحشی‌گری از سوی چه کسی باشد. فرانسه نباید اجازه گسترش نفرت پراکنی یا نژادپرستی را بدهد.»



به باور منتقدان مکرون فرانسه را به عقب برمی‌گرداند؛ فردی که توهین به مقدسات را آزادی بیان می‌خواند، اما جلوی اجرای مناسک دینی را می‌گیرد. همین تناقض‌ها بسیاری را به خیابان‌ها کشانده است. آنها معتقدند این قانون برای محدود کردن خبرنگاران و در تضاد با آزادی‌های بنیادین عمومی مردم است.

او برای کسب رای راست‌های افراطی به وزیر داخلی اش اجازه داده است که دست پلیس را باز بگذارد. مکرون به دنبال پیشگیری از قدرت گرفتن راست‌گرایان افراطی با اتخاذ سیاست‌های مورد پسند آنان سعی دارد نظر آنان را که نقش مؤثری بر انتخابات ۲۰۲۲ فرانسه دارند را جذب نماید. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که در انتخابات ۲۰۲۲، اصلی‌ترین رقیب او «مارین لوپن» رهبر جبهه ملی خواهد بود.

آنها توسط کارزارهای فعال در شبکه‌های اجتماعی با هدف انتقام‌جویی منتشر می‌شود، اصرار دارند. پلیس فرانسه می‌گوید، مأمورانش به هنگام انجام وظیفه با تهدیدهای شخصی زیادی مواجه هستند و تا کنون ده‌ها تن از آنها در درگیری با معترضان زخمی شده‌اند. این درحالیست که چندی پیش پلیس فرانسه به یک مرد رنگین پوست که مسئول یک استودیوی موسیقی بود؛ حمله می‌کند. فیلمی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده که در آن نشان می‌دهد پلیس پاریس به خانه (استدیو موسیقی) میشل زکلر، تهیه‌کننده موسیقی در منطقه ۱۷ پاریس حمله کرده و او را به طرز وحشیانه‌ای مورد ضرب و جرح قرار داده است. این برخورد پلیس با این شهروند منجر به اعتراض بخش زیادی از شهروندان این کشور شده است و این چرخه با برخورد همچنان خشونت‌آمیز پلیس فرانسه با تظاهرکنندگان همچنان ادامه دارد. تداوم فرآیند خشونت علیه پناهندگان، ضرب و شتم خبرنگاران و آن مرد سیاه‌پوست از جمله خشونت‌های ثبت شده پلیس فرانسه ست. اکنون مردم پلیس فرانسه را با پلیس نازی مقایسه می‌کنند. معترضان درحالی‌که دست‌نوشته‌هایی با شعارهای «چه کسی از ما در برابر پلیس محافظت می‌کند» و «خشونت پلیس را متوقف کنید» را با خود به همراه دارند دست به اعتراض‌های سنگین و مداوم زده‌اند.

## بیت‌کوین در قله دوام نیاورد

پس از ثبت رکورد تاریخی جدید، ارزش بیت‌کوین کمی ریزش کرد.

به گزارش ایسنا به نقل از سی‌ان‌بی‌سی، سرانجام پس از چند رفت و برگشت متوالی بیت‌کوین موفق شد رکورد تاریخی قبلی خود را که متعلق به سال ۲۰۱۷ بود بشکند و مجدداً تاریخ سازی کند با این حال در ادامه روند معاملات، کمی از قیمت این ارز کاسته شد هرچند که بازدهی روزانه آن مثبت باقی ماند.

بازدهی هفتگی محبوب‌ترین ارز دیجیتال جهان به ۶.۹۴ درصد رسیده است. بالاترین رکورد ثبت شده ارزش بیت‌کوین مربوط به روز سی‌ام نوامبر سال ۲۰۲۰ بوده که در آن این ارز به قیمت ۱۹ هزار و ۸۵۷.۰۳ دلار رسید. رکورد قبلی این ارز مربوط به دسامبر ۲۰۱۷ بوده است هر چند پس از آن ریزش شدیدی در این ارز به ثبت رسید.



مطهره جنتی محب سراج  
کارشناسی حقوق ۹۷

در چهارمین جلسه برنامه لایو اینستاگرامی ایران ۹۹ با موضوع سمت‌وسوی تحولات اقتصادی در ایران که به همت سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی برگزار شد، کمال اطهاری، پژوهشگر اقتصادی در خصوص چشم‌اندازهای اقتصاد داخلی و سیاست‌های خارجی ایران به گفت‌وگو پرداخت.

وی در خصوص تعریف توسعه عنوان کرد: به نقل از هابرماس، توسعه جمعیت مجموعه فرآیندهای انباشت ثروت، دانش، فرهنگ، دموکراسی و مشارکت در یک فرایند واحد است. بدون مدل نمی‌توان بین این موارد رابطه هم‌افزایی ایجاد کرد و این جمعیت به صورت گرت‌برداری ممکن نیست و به خلاقیت نیاز دارد. برخی ساده‌انگاران تصور می‌کنند اگر آخرین الگو را به کشور بیاوریم، توسعه پیدا می‌کنیم و هنگامی که از آنان بابت این نظریه اشتباه ایراد می‌گیریم، بیان می‌کنند که مگر ما برای مثال چرخ را از ابتدا اختراع می‌کنیم. جواب این مثال این است که ما قرار نیست چرخ را از ابتدا اختراع کنیم اما قرار بر وارد کردن چرخ هم نیست.

اطهاری ادامه داد: ما باید دانش را منطبق و منتقل کنیم تا بتواند در بوم سامانه قابل پرورش باشد و این موضوع برخلاف بحث‌هایی که در خصوص جامعه خودکامه و ایران استبدادی در طول سالیان می‌شود، چندین بار در طول تاریخ ایران اتفاق افتاده است.

## سمت و سوی تحولات اقتصادی در ایران

این پژوهشگر اقتصادی در خصوص وجود الگوی درست در برهه‌هایی از تاریخ ایران، تصریح کرد: این اتفاق به نوعی در دوران سامانیه و پس از آن صفویه و قاجار افتاده است. در این دوران و بخصوص در دوران سامانیه و قاجار، الگوی توسعه وجود داشت. روشن‌فکران مشروطه توانستند انقلاب مشروطه را در سال ۱۳۰۶ به پیروزی برسانند، در حالی که انقلاب مشروطه در روسیه در سال ۱۳۰۵ شکست خورده بود.

اطهاری اضافه کرد: در این دوران آسیا نیز پیشرفته‌ترین قاره و اولین پایتخت قانونی در آسیا، تهران است؛ زیرا پادشاه آن را تعیین نکرده و مجلس و قانون مسئول تعیین آن است.

وی بیان کرد: اینکه چرا وجود یک الگوی توسعه الزامی بوده را هم مارکس و هم نهادگرایان جدید مورد بررسی قرار داده‌اند. نهادگرایان جدید به مارکس، نهادگرایی قدیم می‌گویند. نتیجه این بررسی‌ها نشان می‌دهد که نیاز به مدلی است که اندیشیده شده باشد، نخبگان و مدیران جامعه باید آن را بآورند و تقدم آن به نخبگان و روشن‌فکران جامعه مدنی و دولتی است. هنگامی که قدم در این راه بگذارید، این الگو تولید می‌شود.

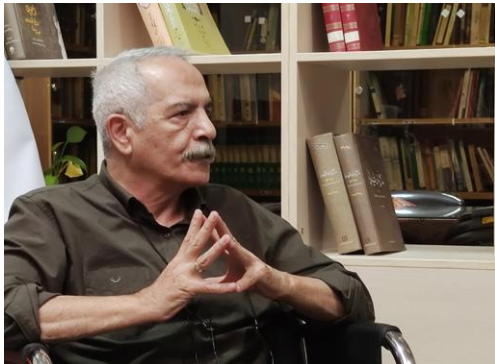
این پژوهشگر اقتصادی با اشاره به لزوم وجود الگو برای عموم مردم عنوان کرد: برخلاف این موضوع که مطالبات از دولت در وهله اول رواج دارد، حوزه عمومی در ابتدا باید از خود طلبکار بوده و این مطالبه باید مربوط به الگو باشد؛ زیرا علم بیان می‌کند که اگر الگویی وجود نداشته باشد، توسعه برای جامعه به ارمغان

نخواهد آمد و رادیکال‌ترین اقدام این است که الگویی برای خود داشته باشیم. اطهاری در خصوص نبود مدل درست برای انقلاب ایران گفت: انقلاب می‌شود تا نهادهای جدیدی جایگزین نهادهای قدیم شوند و این نهادهای جدید باید مدل داشته باشند و اگر مدلی وجود نداشته باشد، وضعیتی مشابه شرایط کنونی در جامعه ایجاد می‌شود. انقلاب بزرگی صورت گرفته؛ اما به دلیل اینکه مدلی برای توسعه وجود ندارد، با مشکلات عیدهای مواجه شده است. روشن‌فکران مشروطه مدل داشتند و به همین دلیل انقلاب مشروطه قدم به قدم در هر شکستی جلو رفت. این پژوهشگر اقتصادی خاطرنشان کرد: وقتی نهادها ناقص باشند، کژکارکردی به وجود می‌آید. در حال حاضر تمام نهادهای ما کژکارکرد است. به طور مثال مسکن مهر ساخته می‌شود اما به دلیل نبود الگوی توسعه، ناکارآمد می‌شود. الگوی توسعه بین رشد اقتصادی و عدالت ارتباط برقرار می‌کند و چون الگوی توسعه‌ای وجود ندارد، برخلاف رشد اقتصادی عمل و بخش مولد اقتصاد ایران را نابود می‌کند. به همین دلیل بین سال‌های ۸۵ تا ۹۰، اشتغالی به کشور اضافه نشده و در تهران و کلان‌شهرها اشتغال نیز از دست می‌رود. در این سال‌ها در تهران ۳۰۰ هزار شغل و یا در شهری مانند شیراز ۵۰ هزار شغل از بین رفت.

اطهاری ادامه داد: مشابه این کار در دولت سازندگی پس از جنگ تحمیلی انجام شد و در واقع تصمیم بر آن شد تا عدالت را قربانی رشد کند، در نتیجه نه رشد به

دست آمد و نه عدالت. نبود رشد و تورم بالا باعث شد تا مردم به پوپولیسم روی آورند و شعارهایی مانند نفت را به سرسفره می‌آوریم که پیش از این شیخ‌نشینان در امارات نقل می‌کردند، در ایران نیز رواج پیدا کرد.

وی در خصوص لزوم آوردن اقتصاد به شهرها تصریح کرد: به جای خودکفا کردن شهر، شعار خودکفایی شهرداری داده شده و تصمیم به گرفتن عوارض از مردم می‌شود. این موضوع چیزی به جز فتوای ایسم نیست. شهری که اقتصاد ندارد، چرا باید از مردم عوارض بگیرد. این موضوع مانند عملکرد پادشاهان است که برای گذران امورات زندگی خود، به مردم فشار می‌آوردند و عده‌ای قلم به مزد می‌نویسند که مردم کشور ما عادت ندارند هزینه شهروندان را بپردازند. در جواب این افراد باید پرسید که آیا اقتصادی به آن شهرداری داده شده که حال هزینه‌اش گرفته شود.



## خصوصی سازی و هدفی که گم شد

دارند همواره با مشکلات رانتی، سیاسی و حتی اجتماعی مواجه هستند. در ایران نیز همچون بسیاری از این کشورها شاهد واگذاری شرکت‌های کلانی بوده ایم که بعد از واگذاری تولید خود را متوقف کرده‌اند و پس از مدتی نیز تجهیزات با قیمت بالاتری نسبت به خرید فروخته شده‌اند. البته کشور ما مشکل دیگری را نیز در این فرآیند پیش‌رو دارد و آن هم ورود بخش‌ها و شرکت‌های شبه دولتی که در عمل مانع خصوصی سازی می‌شوند!

در سالی که گذشت دولت به دلیل تحریم‌های گسترده و ظالمانه آمریکا، محدودیت‌های مالی و پولی که با آن مواجه بود و همچنین شیوع ویروس کرونا و مشکلات مالی که در دنیا ایجاد شد به منظور جبران کسری بودجه زیادی که داشت حجم بی‌سابقه‌ای از شرکت‌ها را از طریق بورس و فروش سهام خصوصی‌سازی کرد و اتفاقاً در این روند نیز نکته‌ای که اصلاً به آن توجه نشد اهداف خصوصی‌سازی بود. رکود گسترده بازارهای مالی مردم زیادی را به سمت بورس کشاند و همین موجب رشد بی‌رویه تقاضای سهام در سازمان بورس در ایران شد. کرونا و فضایی که در اقتصاد ایجاد شد قطعاً در رشد بی‌رویه و حالا ترکیدن حباب بازار بورس نقش مهمی دارد.

آچه طی سال‌های گذشته شاهد آن بودیم روند واگذاری بنگاه‌های اقتصادی به بخش خصوصی برای جبران کسری بودجه دولت است؛ لذا به اهداف فرآیند خصوصی سازی بی‌توجهی شده است.

اما فرآیند خصوصی‌سازی از کی و چگونه آغاز شد؟ با اتمام جنگ تحمیلی و شروع دوران سازندگی نخستین زرمه‌های خصوصی‌سازی در کشور شنیده شد. البته در سال ۱۳۶۲ هم چندبار این موضوع در مجلس و دولت طرح شد اما به علت درگیر بودن کشور با مشکلات جنگ موضوع به جایی نرسید. روند خصوصی‌سازی از سال ۱۳۶۸ در عمل با واگذاری چند شرکت به بخش خصوصی آغاز شد و سال ۱۳۷۰ با مصوبه هیئت وزیران بستر قانونی آن نیز فراهم گردید. در برنامه سوم توسعه لزوم تشکیل سازمان خصوصی‌سازی دیده شد و در سال ۱۳۸۰ این سازمان شروع به فعالیت کرد. ابلاغیه مقام معظم رهبری در رابطه با اصل ۴۴ در سال ۱۳۸۴ نیز موتور محرک این فرآیند گشت.

آچه که همواره از سمت اقتصاددانان مورد نقد است، نحوه واگذاری‌ها است. تمرکز دولت در واگذاری‌ها بیشتر معطوف به جبران کسری بودجه بوده و دولت خیلی نگران اثربخش بودن این پروسه نبوده است! البته این مشکل فقط مربوط به کشور ما نیست، عموم کشورهای در حال توسعه که سعی در خصوصی‌سازی

اساساً رقابتی نیست و بازار کلاً در انحصار دولت است. حساسیت‌های رسانه‌ها و نهادها در امر خصوصی‌سازی همواره حول افراد و قیمت بوده است که البته علی‌رغم همه حساسیت‌ها در همین بخش هم اقتصادمادما بسیار ضعیف عمل کرده است؛ اما صحبت اصلی این نوشتار پیرامون این مطلب است که بعد از فرآیند واگذاری سود شرکت چند درصد نسبت به قبل افزایش یافته است؟ کارایی کدام بنگاه تولیدی بالاتر رفته یا کدام بنگاه توانسته از ظرفیت خود استفاده کند؟



## حسین فیروزه

دانشجو ارشد مدیریت صنعتی ۹۷

شاید بتوان گفت هیچ موضوعی در ایران مانند فرآیند خصوصی‌سازی در کشور، در طول زمان دچار فراز و نشیب در اجرا نشده است و این دگرگونی در اجرا سبب شده هدف اصلی از خصوصی‌سازی مورد غفلت قرار گیرد؛ آنقدر که بحث انتقال مالکیت در خصوصی‌سازی مورد بحث قرار گرفته است پیرامون تحقق اهداف خصوصی‌سازی سخنی گفته نشده است. اهداف فرآیند خصوصی‌سازی همچون بالا رفتن بهره‌وری، افزایش کارایی بنگاه‌ها و بهینه‌سازی تخصیص منابع و ... به‌طور اساسی مباحث فراموش شده خصوصی‌سازی هستند که انتقال مالکیت از دولت به بخش خصوصی به منظور دست‌یابی به این اهداف است. به عبارتی دیگر در مباحث صورت گرفته در رابطه با لزوم خصوصی‌سازی همواره این بحث مطرح می‌شود که مؤسسات و بنگاه‌های اقتصادی که دولت اداره می‌کند فاقد کارایی بوده و با توجه به اهداف دولت غالب روند تولید در بنگاه‌های دولتی غیربهرینه و فاقد توجیه اقتصادی است. ضمن اینکه وجود دولت در بازار امکان رقابت از بخش خصوصی را سلب می‌کند و سبب می‌شود رقابت در بازار ناعادلانه باشد حال آنکه در برخی بازارها

## بدگمانی‌هایی علیه نسل دهه ۸۰

کنشگری فعال باشند؟ و با جسارت و شهامت مطالبه خود را بیان کند؟

در پایان باید گفت قطعاً مقصود نگارنده آن نیست که در تمام مشکلات موجود برای دهه هشتادی‌ها، باید عاملیت را از آنان سلب کرد؛ اما وقت آن رسیده که تجدید نظری در تحلیل فرایند رفتاری این نسل داشته باشیم و به سهم خودمان در خاموش کردن و منفعل ساختن این نسل در ادبیات روزمره مان توجه بیشتری بکنیم.

البته در نظر گرفتن تأثیر همه عوامل اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی را در بروز شیوه رفتاری آن‌ها فراموش نکنیم.



برای بخشی از مردم جامعه مصداق تمام عیار ضد ارزش‌ها و ناهنجاری‌ها بوده، امروز دیگر دانشجویان شده است و قصد دارد فریاد و خواسته‌های خود را به گوش جامعه برساند.

و اما نسلی که شاید نیاز به مشاهده و گفت‌وگوی بیشتری با نسل‌های دیگر داشت، درست در بدو ورود به دانشگاه در کنار بقیه موانع اجتماعی بیرونی با مانعی از سوی طبیعت به نام کووید ۱۹ برخورد کرد و از فعالیت‌های مختلفی بازماند.

امروز در برابر گروه دانشجویی هستیم که علاوه بر اینکه از بدو ورود به این دنیا در بطن فناوری بوده‌اند، بسیاری از فعالیت‌های دیگر از جمله آموزش هم برایشان در بستر مجازی رخ می‌دهد. بستری که دقیقاً یکی از همان عوامل متمایز شدن دهه هشتادی‌ها نسبت به نسل‌های قبلی خود است و این مؤلفه برای این نسل در حیطه دانشگاهی هم تداوم دارد.

نسلی که سال‌هاست در حین کنشگری در حد و اندازه خودش و در زندگی روزمره‌اش در جامعه با واکنش‌های گاهی حقارت‌آمیز روبه‌رو شده، آیا می‌تواند امروز

نسلی که جواب همه سوال‌های خود را با جست‌وجو در گوگل یافت؛ که این دسترسی سریع به اطلاعات و بدون هیچ‌گونه نقد منجر به شناختی سطحی و اجمالی شد؛ اما نکته حائز اهمیت توجه به تفاوت مهم ناآگاهی مطلق و یا شناخت سطحی از یک امر مفروض است و یادآوری این نکته که دهه هشتادی‌ها مجرمان جاهل نیستند و شاید بتوان گفت برآیندی از اطلاعات سطحی هستند.

در این بین به گمان من یکی از مهمترین خلأهایی که حس می‌شود، نبود گفت‌وگو بین نسلی دربارهٔ دغدغه‌های نسل‌های گوناگون است که به تدریج این مسئله باعث شکاف نسلی شده است. شکافی که علاوه بر ایجاد و بروز در ارزش‌ها، در روش‌های رفتاری بین نسل‌ها هم نمود پیدا کرده است و عمق این شکاف را بیشتر و بیشتر کرده است.

به عبارت دیگر باید گفت برای برخی از ما پذیرش بزرگ شدن دهه هشتادی‌ها به حدی سخت است که دانشجویان این نسل برای مان ناممکن به نظر می‌آید. در پیوند توصیف این نسل و این مطلب با روز دانشجو می‌خواهم متذکر شوم نسلی که تا به امروز



## کوثر صدری

کارشناسی جامعه‌شناسی ۹۸

در هر نسلی پدیده‌های اجتماعی متفاوتی ظهور می‌کنند و این در بروز رفتارها و ویژگی‌های متفاوت افراد نسل خود را نشان می‌دهد. برای دهه هشتادی‌ها ماجرا از آنجایی شروع شد که در دنیای رسانه‌ای شده به دنیا آمدند که گذر مراحل کودکی، جنسی بازی‌های کودکانه، شیوه روابط، تعامل و ذائقه هنری آن‌ها تفاوت عمده‌ای با نسل‌های قبلی داشت و این تفاوت به اندازه‌ای بود که ما عاجز از درک آن‌ها و چرایی رفتارشان.

دهه هشتادی‌ها همان نسلی هستند که از زمانی که چشم به جهان گشودند اینترنت جهان اطرافشان را دربر گرفته بود؛ از اولیه‌ترین مراحل کودکی خود، زیست منحصر به فردی را در مقایسه با نسل‌های قبلی تجربه کردند. آن‌هایی که از دوران دبستان تا مراحل بالاتر تحصیلی در شوخی‌ها و ادبیات روزمره مورد اشاره قرار می‌گرفتند و در طی زمان (گودزیلاهای دهه هشتادی) نام گرفتند.

## ایده کرسی آزاد اندیشی مکتوب



علی باغدار دلگشا

مسئول دبیرخانه کرسی های آزاد اندیشی دانشگاه فردوسی

کرسی آزاد اندیشی از دوگانه کرسی و آزاد اندیشی تشکیل شده است. کرسی نشستی گفت و گو محور است که به تعامل و تبادل نظر می پردازد. در حقیقت بحث در خصوص مسائل است. مسئله در تعریف جامعه شناختی آن، یعنی میان آنچه است و آنچه باید باشد تفاوت وجود دارد.

از این جهت کرسی های آزاد اندیشی به تبادل نظر در خصوص مسائل می پردازند؛ مسئله های اجتماعی، مسئله های سیاسی، مسئله های فرهنگی، مسئله های علمی و آنچه که در طرح این مسائل مهم است، بیان دیدگاه های متعدد برای بررسی، واکاوی و حل کردن مسائل حال حاضر در جامعه است.

کرسی های آزاد اندیشی در سه سطح کرسی نقد، کرسی مناظره و کرسی بحث و نظر برگزار می شود. کرسی نقد، به نقد دیدگاه می پردازد. نقد بدان معنا که نقاط مثبت یک دیدگاه را می گوید و نقاط متمایز با آن دیدگاه را نیز بیان می کند.

در مناظره نیز یک موضوع واحد از جانب دو فرد یا دو گروه با بینش و دیدگاه های مختلف و متفاوت مورد بازنگری و واکاوی قرار می گیرد.

در کرسی بحث و نظر در خصوص یک موضوع نظرات و مباحث متعدد که شامل مباحث موافق، مخالف یا مباحث تکمیلی می شود ارائه می گردد.

آزاد اندیشی نیز با تفکر و استقلال رای و نظر همراه است. آزادی در اندیشه بدین معنا که افراد آزادانه به ارائه نظر خود بپردازند. تضارب آرا و تبادل نظر کنند. در حقیقت کرسی آزاد اندیشی قصد دارد دانشگاه را تبدیل به مکان تضارب آرا کند همان چیزی که در حقیقت دانشگاه باید باشد.

در شرایط موجود که برای سلامت اجتماعی، حضورها و برگزاری بسیاری از نشست ها با محدودیت مواجه است، در کنار استفاده از فضای مجازی می توان از کرسی آزاد اندیشی مکتوب در جراید و نشریات دانشجویی استفاده کرد.

نشریات دانشجویی که قدمتی هم طراز با عمر دانشگاه در ایران دارد.

ارزش نشریات دانشجویی نیز در دو جهت است؛ نخست مشق بیان نظر و دیگر مشق تبادل نظر و دیدگاه. کرسی آزاد اندیشی مکتوب فرصتی است و ایده ای برای آنکه به گفت و گو ها و تبادل نظر های علمی مان جامه های نوین آزاد اندیشی پوشانیم و از دیگر سو خوانندگان و مخاطبان گسترده تری را سهیم در شناخت این تبادل نظر ها کنیم.

دانشگاه فردوسی مشهد و دبیرخانه کرسی های آزاد اندیشی در این دانشگاه که در پنج سال اخیر افتخارات عمده ای را به دست آورده است که از جمله آن افتخارها کسب مقام برتر دبیر خانه ای در سطح دانشگاه های کشور و همچنین برگزاری دومین جشنواره ملی کرسی های آزاد اندیشی را داشته است؛ اینک پیشگام در ایده و طرح نظری جدید در خصوص برگزاری کرسی های آزاد اندیشی است.

آن ایده، ایده کرسی آزاد اندیشی مکتوب است که صاحبان اندیشه و علم در خصوص مسائل متعدد به بیان دیدگاه های خود می پردازند. بیان دیدگاه های خود و نقد دیدگاه های دیگران. بیان و نقدی که مسیر رشد، پیشرفت و تکامل را ایجاد می نماید.

در انتها نیز باید اشاره داشت که کرسی آزاد اندیشی چه ایده مکتوبش و چه هر ایده دیگر زمانی کار آمد و کار ساز است که بتواند نخست مسائل جامعه را بشناسد دیگر آنکه به درستی آنها را مورد بحث و تبادل نظر قرار دهد و پس از آن بتواند ایده برای کاهش یا رفع مسائل اجتماعی داشته باشد.



## ((کرونا)) چه بر سر مشاغل ایجاد شده توسط کمیته امداد آورد؟

معاون اشتغال و خودکفایی کمیته امداد ضمن تشریح تاثیر کرونا بر مشاغل مددجویان این نهاد بیان کرد: در مجموع حدود ۷۰۰ هزار طرح شغلی تحت نظارت کمیته امداد است که ۳ درصد این طرح ها دچار آسیب شدند.

حجت الله عبدالملکی در گفت و گو با ایسنا، درباره تاثیر کرونا بر اشتغال مددجویان کمیته امداد بیان کرد: عمده مشاغل ایجاد شده توسط کمیته امداد مشاغل خانگی و روستایی بوده اند؛ در پی شیوع ویروس کرونا مشاغل روستایی آسیبی ندیدند و حتی مشاغل بخش کشاورزی رونق هم داشتند به طوری که در این مدت صادرات کشاورزی افزایش یافته و اکنون در مشاغل روستایی آسیب خاص رخ نداده است.

عبدالملکی درباره تاثیر کرونا بر مشاغل خانگی نیز گفت: بعضا مسئله رکودی که بر بخش های مختلف اقتصاد حاکم شده برخی از مشاغل خانگی را با مشکل فروش مواجه کرد.

## بررسی تاثیر فراگیری بیماری کرونا بر عدالت آموزشی

مهلا شمسانی  
کارشناسی علوم اجتماعی ۹۷

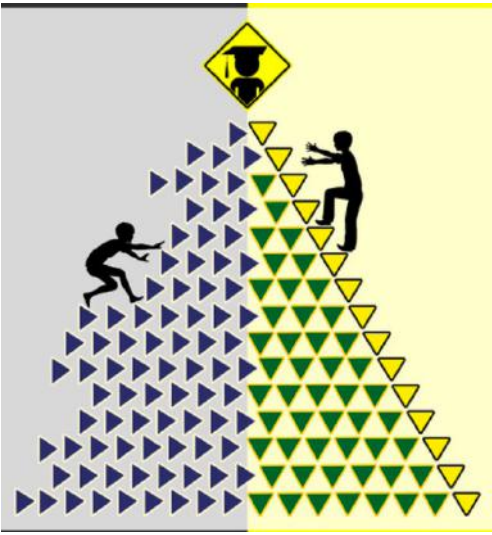
همانطور که می دانیم ویروس کرونا چالش های بسیاری سر راه جهانیان گذاشته و آن ها را تحت تاثیر خود قرار داده است. از جمله این چالش ها می توان به سبک زندگی مردم، بهداشت، سیستم آموزش، تجارت و صنعت اشاره کرد. تاثیر این ویروس به قدری زیاد است که منجر به تعطیلی بسیاری از کشورها در سراسر جهان شده است.

حالا پرسش ما این است: آیا آموزش و پرورش متاثر از شرایط جامعه است؟

بر اساس رهیافت دورکیم آموزش و پرورش در زمان ها و مکان های مختلف، اشکال متفاوتی داشته است و این نشان می دهد که نمی توان نظام آموزشی را از جامعه جدا و متمایز کرد زیرا جامعه و آموزش و پرورش منعکس کننده یکدیگرند. دورکیم همیشه بر این تأکید داشت که آموزش و پرورش در هر زمان و مکانی پیوند نزدیکی با دیگر نهادها، باورها و ارزش های موجود دارد. او معتقد بود که تغییرات آموزشی همیشه نتیجه و علامت تغییرات اجتماعی هستند، به عبارت دیگر به موازات تغییر جامعه، آموزش و پرورش نیز تغییر می کند. بنابراین با توجه به شیوع ویروس کوید ۱۹، سیستم آموزشی نیز تحت تاثیر قرار گرفته است و این تأثیر را می توان تا حد زیادی مخرب توصیف کرد. سیستم آموزشی بسیاری از کشورهای جهان در تلاش اند تا آموزش و یادگیری را از طریق روش های جایگزین، بیشتر به صورت آنلاین ادامه دهند. بر اساس گزارش یونسکو آموزش مجازی، تاثیرات نامطلوب زیادی بر زندگی دانش آموزان و جامعه دارد. از جمله مشکلات و معایب آن که منجر به نابرابری آموزشی در دانش آموزان می گردد شامل دسترسی نداشتن به اینترنت، فقدان رایانه و یا تلفن همراه، عدم سواد رایانه ای و هزینه سنگین بسته های اینترنتی است.

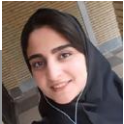
عدالت اجتماعی عبارت است از ایجاد شرایط یکسان برای همه و رفع یکسان موانع برای همه. عدالت آموزشی

نیز یکی از مؤلفه های اصلی عدالت اجتماعی بر شمرده می شود. یکی از مؤثرترین راه ها تحقق عدالت اجتماعی تأمین فرصت های یکسان برای دسترسی عموم افراد جامعه به آموزش و پرورش است و همه آحاد انسانی حق دارند از آموزش و پرورش و خدمات آموزشی یکسانی برخوردار گردند، چرا که در جهان کنونی یکی از شاخص های پیشرفت اجتماعی، آموزش و پرورش و چگونگی بهر مندی از آن است؛ لذا با تغییر شرایط به جهت مجازی شدن آموزش ها نباید از اهمیت و تاثیر گذاری آن کاسته شود. بر همین مبنا کشورها بخصوص کشورهای در حال توسعه در صدد ایجاد فرصت های برابر دسترسی همگانی به آموزش و پرورش هستند.



در کشورهای توسعه یافته به دلیل برخورداری از زیرساخت های مناسب (مجهز به سیستم های تکنولوژی) انتقال سیستم آموزشی به بستروب، کار آسانی بوده است. این در حالی است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه معمولاً از زیرساخت های فناوری مناسبی برخوردار نیستند و با برخی محدودیت های دیگر مواجه اند برای مثال در این کشورها تعداد بالایی از دانش آموزان در خانواده های کم درآمد، قادر به خرید

## فرهنگ سلبریتی، الگوساز نگرش جمعی

وجیه شاملی  
کارشناسی جامعه شناسی ۹۷

در هر گروه اجتماعی برخی افراد به دلیل دارا بودن ویژگی های فیزیکی، شخصیتی و اجتماعی خاص مطلوب یا نامطلوب نظیر: زیبایی، سلحشوری، بخشندگی، نقص عضو، بدلی، خساست و غیره از دیگران متمایز می شوند و همین تمایز باعث مشهور شدن آنها می شود.

در جوامع پیشامدرن به طور معمول شهرت به سه شکل اعطایی، انتسابی و اکتسابی بروز پیدا می کرد. اما امروزه به دلیل برخی تغییرات اجتماعی شکل آن تغییر کرده است.

با افزایش تعدد و تکثر سلبریتی ها و پررنگ شدن نقش و نفوذ آن ها در جامعه، در اواخر دهه ۱۹۸۰ در جامعه شناسی، موضوع سلبریتی و مسائل پیرامون آن مورد مطالعه قرار گرفت و مفاهیم جدیدی به وجود آمد که از پرتکرارترین آن ها می توان به (فرهنگ سلبریتی) اشاره کرد.

پنج فرایند کلان اجتماعی اثرگذار در رشد و تقویت فرهنگ سلبریتی، قابل شناسایی است:

۱. افول دین رسمی سازمان یافته: به میزانی که جامعه مدرن توسعه پیدا کرد، سلبریتی ها خلا ایجاد شده در نتیجه افول باور عامه به حق الهی پادشاهان و مرگ خدا را پر کردند. در عصر جدید سلبریتی ها، به مثابه نمادهای جدید شناخت و تعلق جایگزین نظام های سلطنتی شده اند، و با افول ایمان به خدا به جاودانگی دست یافته اند. به نوعی فرهنگ سلبریتی دارای ابعاد مذهبی است؛ سلبریتی ها همچون بت هستند و طرفدارانشان به عنوان پیروان در حال پرستش شهرت. ۲. رسانه های شدن: شهرت سلبریتی ها در فرهنگ سلبریتی، نه به طور قطع مدیون دستاوردها یا موفقیت های آنان بلکه مدیون بازنمایی های رسانه است. همچنین می توان رسانه را اصلی ترین مشخصه فرهنگ سلبریتی به شمار آورد و به طور حتم بدون واسطه گری رسانه ها سلبریتی ها خلق نمی شوند. در انواع شبکه های اجتماعی، اینستاگرام به دلیل فراهم آوردن امکان



اینترنت و ابزارهای آموزش آنلاین نیستند. ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه از این امر مستثنی نبوده و شیوه جدیدی از نابرابری در آن شکل گرفته است، بدین معنا که بر اساس گفته های مسئولان وزارت آموزش و پرورش، سه و نیم میلیون دانش آموز ابزار لازم برای دسترسی به شاد را ندارند و خود این امر می تواند در ادامه معضل دیگری چون افزایش بازماندگان از تحصیل را با خود به همراه دارد.

که البته بخش زیادی از این تعداد مربوط به مناطق محروم است.

حالا لازم به ذکر است این نابرابری آموزشی چگونه تبیین می شود و برخاسته از چیست؟

نظریه پردازان انتقادی در رابطه با قشر بندی و برابری فرصت ها معتقدند که مشکلات موجود در نظام آموزشی، ناشی از تضاد در جامعه است و آموزش و پرورش فقط بخشی از یک نظام مبتنی بر فقر و ثروتمندان است؛ لذا در وهله اول باید شکافها و تضادهای موجود در جامعه را تا حد ممکن کاهش داد.

همچنین به اعتقاد پارسونز نظام اجتماعی برای ادامه حیات خود نیازمند انطباق است؛ بدین معنا که هر نظام اجتماعی باید بکوشد خود را با محیط (اجتماعی و غیر اجتماعی) تطبیق دهد و تأمین چنین نیازی بر عهده نهاد اقتصادی است. در واقع سلامت اقتصاد حاکی از آمادگی جامعه برای سازگاری با محیط است.

در نتیجه انتظار می رود جامعه حاضر با استفاده از نهادهای اقتصادی مسیر انطباق را هموار و بستر دسترسی به امکانات ذکر شده را برای تمامی دانش آموزان فراهم آورند؛ بنابراین دولت می تواند با به کارگیری نیروهای متخصص در حوزه علوم اجتماعی، سیاسی، اقتصاد و روانشناسی برای حل این مهم قدم بردارد.

امید است که همه دانش آموزان کشور عزیزمان ایران، از کیفیت مناسب و یکسانی در آموزش مجازی برخوردار باشند.

دهد به بیشتر دیده شدن او کمک خواهد کرد. مهاجرت سلبریتی ها امر مخصوص کشورها نیست؛ بلکه بسیار رخ می دهد که خواننده ها، بازیگران، کارگردان ها و ورزشکاران مشهور کشور خود را به قصد کشورهایی که در آن امکان بیشتری برای فعالیت دارند ترک می کنند؛ به عنوان مثال در هالیوود بازیگرانی از بسیاری از کشورهای اروپایی آمریکای مرکزی و جنوبی و نیز آسیا حضور دارند اما نکته ای که شاید مخصوص به مهاجرت بازیگران و هنرمندان ایرانی باشد این است که برخی از آن ها به نظر می رسد با هدف حمله به هنارهای رسمی کشور و نیز نشان دادن مخالفت خود با ارزش های غالب مهاجرت می کنند در واقع هنجارشکنی بخشی از روند مهاجرت بسیاری از سلبریتی های ایرانی بوده است البته مواردی هم وجود دارد که هنرمندان و ورزشکاران توانستند در عین فعالیت در دیگر کشورها ارتباط و فعالیت خود را هم در داخل کشور نیز حفظ کنند؛ همچنین برخی دیگر از افراد مشهور بعد از مهاجرت تلاش کردند دیگر چندان ارتباطی با داخل کشور نداشته باشند و وضعیت خنثی را انتخاب کردند. اما سلبریتی هایی بیشتر در فضای مجازی فارسی زبانان مورد توجه قرار می گیرند که اقدام به هنجارشکنی می کنند. این هنجارشکنی گاهی تعداد طرفداران آنها را افزایش می دهد و به این طریق ناهنجاری و غربزدگی در جامعه، نوعی ارزش برتر تلقی می گردد و به تهدیدی ارزش های بنیادی جامعه تبدیل می شود.



## «زندگی حین کرونا و پسا کرونا» زیر ذره بین «کلیماتون»

رئیس اداره توانمندسازی و مشارکت های محیط زیست اداره کل محیط زیست و توسعه پایدار شهرداری تهران چالش‌ها و محورهای ۵ گانه رویداد کلیماتون را تشریح کرد. به گزارش ایسنا، پیام پورنگ با اشاره به چالش‌های رویداد کلیماتون ۲۰۲۰ شهر تهران، ارتقای نقش زنان و جوانان در مقابله با تغییرات اقلیمی، زندگی حین کرونا و پسا کرونا، هوشمندسازی و توسعه فناوری، ترویج سبک زندگی پایدار و ارتقای مشارکت اجتماعی را چهار رویکرد اصلی کلیماتون ۲۰۲۰ تهران دانست. رییس اداره توانمندسازی و مشارکت‌های محیط زیست اداره کل محیط زیست و توسعه پایدار شهرداری تهران افزود: برای هر یک از چالش‌ها و رویکردهای مذکور، وبینارهای آموزشی و توجیهی برای شرکت کنندگان برگزار می‌شود که در نهایت منجر به تولید ایده‌های خلاقانه و سودمند برای مجموعه مدیریت شهری توسط آن‌ها خواهد شد.



## محیط‌زیست، دانش روز

بنده را در خیابان دیده و به من گفت: استاد، بادته چقدر به ما سخت گرفت؟ می‌دونی من الآن چه کار می‌کنم؟ گفتم نه.

با غیض گفت، یک مهد کودک را اداره می‌کنم! باهم رفتیم و آن مهدکودک را دیدم باغچه پراز گل و گیاه؛ در کلاس‌ها گل‌دان و تصاویر پرنندگان و مربی در مورد حیوانات به کودکان خردسال درس می‌داد.

بچه‌ها درس نقاشی از گل و گیاه و پرنندگان داشتند. هنگام خداحافظی به ایشان عرض کردم، خوشحالم که سخت می‌گرفتم.

اکنون آن خانم دو مهدکودک را اداره می‌کند و درآمد خوبی دارد و فرزندان و خانواده‌اش راضی و خشنود هستند. فارغ التحصیل دیگری در اداره پست مشغول شد، ایشان عامل چاپ تمبرهای مربوط به پرنندگان و گل‌های ایران است. مهم نیست که در آینده شما به چه کاری مشغول خواهید بود؛ مهم آن است که شما تفکر محیط‌زیستی داشته باشید و آن را اشاعه دهید و لازمه آن بهره‌برداری از کلاس و درس است تا آنچه می‌خواهید ملکه ذهن شما شود.

می‌گویند یک کفاش در قدیم شاه شد (البته ما قهوه چی داشتیم که کفاش را شد) کفاش را نمی‌دانم!

مردم ایراد گرفتند؛ گفت: «من کفاش خوبی بودم» ما هم می‌توانیم و باید سعی کنیم اکولوژیست خوبی باشیم. این نصیحت نیست بلکه یک درخواست و تقاضا است. من خود نیازمند نصیحت هستم.

آخر سخن اینکه درس و مطالعه را برای نمره نخوانیم؛ هدف درک بهتر از جهان است.



را در دانشگاه منعکس می‌نماید.

روی سخن من اکنون با دانشجویان رشته محیط‌زیست است؛ شما مشاهده می‌کنید یک رشته تحصیلی شما یک‌شبه راه صدساله را پیموده است و در چهار پنج دهه بال‌های خود را در جهان گسترش داده است. من می‌دانم در شرایط فعلی ایران، خیلی از شما زیاد از انتخاب این رشته مطمئن نیستید؛ ولی اولاً، این شرایط موقتی است عوض خواهد شد و شما جایگاه اصلی خود را در ساختار علمی کشور به دست خواهید آورد؛ قول! و درثانی؛ شما به عنوان یک چراغ نورانی جامعه را هدایت خواهید کرد.

رفتار شما در جامعه، در خانواده و محل کار باید نمایندگی تخصص شما باشد، چندی پیش یک دانشجوی قدیمی

بودم، همه دانشگاه‌های معتبر دنیا در را به روی من گشودند! بنابراین می‌توان گفت که ندانسته نسل بنده شاهد و ناظر رشد یک علم دانشگاهی، در حالت جنین به بلوغ فعلی بوده‌ایم! طبق بررسی‌ها، اکنون علم اکولوژی در بین ۵ علم برتر و مطلوب دانشگاه‌های دنیا می‌باشد.

مطلوب بودن علم ناشی از محبوبیت آن در جوامع است؛ زیرا دانشگاه که به آن university می‌گوئیم، یک مدل کوچک از عالم universe است. هدف آن‌که یک دانشجو در ظرف مدتی که گاهی، مثلاً ۴ سال، فشرده‌ای از آنچه که دنیا مقابل او قرار می‌دهد، مقابلش می‌گذارد. در واقع دانشگاه، آئینه کوچک‌کننده تصویر عالم است؛ آنچه که در دنیای بیرون اتفاق می‌افتد، تصویر کوچکی

### اسماعیل کرهم

فعال محیط‌زیست



همین ۵۵ سال پیش بود که برای اولین بار کلمه اکولوژی (Ecology) را دیدم و شنیدم. هنگام تحصیل در دانشگاه شیراز کتابی به دستم رسید به نام بیولوژی ویلی (ville) که در آن زمان در دانشگاه‌های معتبر دنیا تدریس می‌شد و حتی امروز هم مورد مراجعه قرار می‌گیرد. در صفحه ۸۲ این کتاب آمده است:

اکولوژی؛ موجودات جان‌دار از دو طریق با یکدیگر در ارتباط می‌باشند؛ از راه ارتباط تکاملی که با اجداد خود دارند و نیز از طریق ارتباط زیست‌محیطی. در ارتباط آخر، یک موجود غذای موجود دیگر را فراهم می‌کند.

بنده به این مقوله علاقه‌مند شدم و یک مقاله و سخنرانی در مورد آن ترتیب دادم ولی نمی‌دانستم که آینده شغلی من منحصر در این فقره خواهد گردید. در کتاب معتبر «ویلی» یک پاراگراف به طور اساسی در مورد اکولوژی نوشته شده بود. حقیقت آنکه در جوامع دانشگاهی و تحقیقاتی روز نیز بحث محیط‌زیست اصلاً مطرح نبوده‌گما اینکه یکی از استادانی که تمایل داشت مرخصی مطالعاتی خود را در این زمینه بگذراند، در دانشگاه‌های اروپا محلی را پیدا نکرد و از روی جبر به جغرافیا روی آورد. بعد در ظرف کمتر از ده سال، کمتر دانشگاه معتبری در عالم بود که در آن رشته محیط‌زیست تدریس نمی‌شد؛ به طوری که حدود چهل سال پیش که من برای ادامه تحصیل عازم خارج از ایران

## بازخوانی وقایع اتفاقیه انقلاب‌های صنعتی چهارگانه از منظر محیط‌زیستی

### امیرعلی برومند

کارشناسی علوم و مهندسی محیط‌زیست ۹۶



در قرن هجدهم میلادی (۱۷۹۰-۱۹۰۰)، نخستین انقلاب صنعتی با ظهور موتور بخار که به کمک بهره‌برداری گسترده از ذغال سنگ، به عنوان سوخت پایه، ماشین بخار و مکانیکی شدن تولید را شکل داد، تحول عظیمی در نظام صنعتی جهان به وجود آورد. با این حال این دستاورد، آغازگر بحران‌های متعدد معاصر محیط‌زیستی و افزایش ریدای کرین ساکنان زمین شد.

انقلاب دوم صنعتی در قرن بیستم (۱۹۰۰-۱۹۶۰) با استفاده از الکتریسته حاصل از سوخت‌های فسیلی، تولید انبوه را به ارمغان آورد، که علیرغم گسترش رفاه عمومی موجب تشدید فشار بر کره زمین شد.

عظیم‌ترین تغییرات چهره کره زمین در طول تاریخ چند میلیون ساله‌ای که محیط‌زیست تنها کره مسکون به خود دیده، در جریان این تغییرات، رقم خورده است.

این تحولات در قالب اقداماتی نظیر گسترش شهرنشینی، جنگل‌تراشی، معدن‌کاوی و توسعه ناپایدار صنایع سبک و سنگین، حمل و نقل زمینی، هوایی و

دریایی و گردشگری باعث بحران‌هایی نظیر تغییرات اقلیمی، ذوب شدن یخ‌های قطبی، انقراض تنوع‌زیستی گیاهی و جانوری، افت و نابودی منابع طبیعی و آلودگی آب، هوا و خاک شد.

در میانه قرن بیستم (۱۹۶۰-۲۰۰۰)، انقلاب سوم صنعتی مصرف سوخت‌های گاز طبیعی و انرژی هسته‌ای را رواج داد. در پی دستیابی به انرژی هسته‌ای، برخی ابرقدرت‌های جهان در سدد سوء استفاده از آن در راستای اهداف نظامی و تهدید امنیتی دیگر کشورها برآمدند.

نیم‌رخ حقیقی این بحران علیرغم تنش آفرینی امنیتی-نظامی، پسماندهای رادیواکتیوی بود که تا کنون نیز گریبان بشریت را گرفته است.

در بعد تکنولوژی راه‌آورد این انقلاب، ظهور فناوری دیجیتال و تولید اتوماتیک بود. در جریان انقلاب سوم صنعتی روند توسعه طلبی ناپایدار دول پیشگام با رویکرد استعمار و استثمار طبیعت، نگرانی دانشمندان را برانگیخت و موجب ظهور مدل توسعه پایدار و گفتمان پایداری شد.

انقلاب چهارم صنعتی از ابتدای قرن بیست و یکم آغاز و در حال حاضر رو به اوج‌گیری است. این انقلاب برخلاف انقلاب‌های پیشین، مظاهر گوناگونی از جمله فناوری

نانو، هوش مصنوعی، علوم ژنتیک، رباتیک، اینترنت اشیا، یادگیری ماشینی، بیولوژی ترکیبی، تولید دیجیتال، حسگرها، شبکه‌ها و ... دارد.

توسعه این فناوری‌ها، خبراز اکتشاف بعد پنجم می‌دهند؛ زیرا پارس از طول، عرض، ارتفاع و زمان، اینک کشف ابعاد پنهان ساختارهای سلولی و ملکولی از طریق فضای سایبر به مثابه بعد پنجم به عمق ماده می‌رود و ابعاد تازه‌ای از جهان خلقت را مکشوف می‌سازد.

این شناخت، امکانات بیشتری را جهت دست‌کاری‌های گسترده، بازمهندسی و بازطراحی ساختارهای مولکولی و اتمی به انسان می‌دهد، قله تمام این فناوری‌ها در پیدایش و توسعه فزاینده فضای مجازی که امروزه موازی فضاهای حقیقی اعتبار یافته و ابعاد حقوقی، اقتصادی، روانی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و حتی محیط‌زیستی ویژه‌ای پیدا کرده، رو به رشد است.

این پدیده نوظهور در واقع بشریت را در مقابل حقیقتی مجازی قرار داده و زمینه را برای اکتشافات جدید مهیا ساخته است. تمامی این تحولات پرشتاب و فزاینده، کمیت و کیفیت مداخلات انسان در محیط‌زیست، در راستای تخریب و احیا،

را شکلی نوین بخشیده است. بازاندیشی در وقایع اتفاق افتاده در خلال انقلاب‌های صنعتی چهارگانه، نشان‌گر بازآفرینی الگوی توسعه تک‌بعدی مبتنی بر اقتصاد و محوریت یافتن دیدگاه انسان‌گرایی در بساخت تمدن معاصر دارد.

این فرآیند و اثرات آن بر معاصریت انسان، از ابعاد گوناگون قابل بررسی است، که در این نوشتار به یکی از تبعات ذاتی آن یعنی دور شدن انسان از محیط‌زیست و تغییر رویکرد انسان نسبت به محیط‌زیست از تطابق به تقابل اشاره شد.

این واقعیت سبب می‌گردد تا پیوندهای انسان و محیط‌زیست و هویتی که هر فرد با در نسبت با محیط‌زیست برای خود تعریف می‌کند، دچار خدشه شده و آسیب ببیند.

در حال حاضر افزایش دغدغه حفاظت محیط‌زیست در میان عموم مردم و توافق بین‌الادله‌های گروه‌های بسیاری از دانشمندان با تخصص‌های مختلف بر پذیرش دکترین پایدار و در نتیجه رجعت تاریخی بشریت به کهن‌مفهوم بوم‌گرایی، نویدبخش آینده‌ای سبزتر برای کره زمین است.

## چشم دل باز کن تا که جان بینی!

انسان بوده است.

اما رفته رفته هرچه به دنیای امروز نزدیک می‌شویم، صنعت جایگزین طبیعت می‌شود و طبیعت نقش فاعلیت خود را از دست می‌دهد. همین موضوع باعث تحریک احساس نوستالژیک ما می‌شود و به گذشته از درست رفته‌مان غبطه می‌خوریم. آیا می‌توانیم نقش صنعت را در زندگی امروزمان کم‌رنگ کنیم؟ در نسل‌های بعدی رابطه انسان و طبیعت چگونه خواهد بود؟

زمانی که میکل آنجلو آنتونیونی در سال‌های اولیه دهه ۶۰ قرن بیستم میلادی پاسخ پرسش‌های امروز ما را در فیلم ماندگارش، صحرای سرخ، می‌دهد هنوز خیلی از مناسبات مدرنی که امروزه درباره رابطه انسان و محیط زیست به عنوان دستورالعمل از طرف سازمان‌هایی مثل IUCN ( اتحادیه بین المللی حفاظت از محیط زیست) صادر می‌شود، وجود نداشت.

صحرای سرخ داستان جولیان، زنی ست که نزدیکی یک کارخانه بزرگ زندگی می‌کند. پسماند کارخانه از طریق رودخانه، جنگل را دور می‌زند و تمام صحرای اطراف را دربر می‌گیرد. کارخانه تمام دنیای اطراف را احاطه کرده و او افسرده و پریشان به دنبال راه‌نجات است.

سال‌ها بعد آنتونیونی در مصاحبه با ژان لوک‌گدار به

تبیین دقیق دیدگاهش در رابطه انسان و محیط‌زیست پرداخت. او معتقد است ما نمی‌توانیم جلوی پیشرفت صنعت را بگیریم؛ «منظور از صنعت تنها خود کارخانه‌ها نیست، بلکه شامل محصولات آن نیز می‌شود. صنعت در تمام خانه‌های ما وجود دارد.» ما برای خواندن این مطلب نیز از امکاناتی که صنعت پیش‌روی ما گذاشته استفاده می‌کنیم.

به نظر می‌رسد صنعت مثل رودخانه‌ای که دور خانه جولیان پیچیده بود، تمام زندگی ما را در خود احاطه کرده است. اینطور نیست؟

تصور کنیم، آیا می‌توانیم حتی فقط برای یک نیم‌روز بدون استفاده از تمام محصولاتی که صنعت در اختیار ما گذاشته است زندگی کنیم؟ پاسخ قطعاً منفی ست و از دل همین پاسخ منفی هم هست که بحران اصلی متولد می‌شود. دو عنصر ضروری یعنی طبیعت و صنعت در تعارض با یکدیگر قرار گرفته‌اند، چاره کار کجاست؟

در آخر فیلم جولیان‌با به این نتیجه می‌رسد که باید شرایط موجود را بپذیرد و سعی کند به بازتعریف تازه‌ای از بیایی برسد.

به قولی تماشای دودکش‌های یک کارخانه همان قدر می‌تواند زیبا باشد که تماشای یک درخت. برای

توضیح بیشتر منظور آنتونیونی بهتر است آن را در بستر نظریه‌های روان‌شناس آمریکایی، ویلیام گلسر، ببینیم. بر اساس نظریه‌های دکتر گلسر اثر بخشی رفتارهای انسانی زمانی به حداکثر خود می‌رسد که ما بدانیم تنها مسئول رفتارهای خودمان هستیم و تغییر خیلی از چیزها از توان ما خارج است.

با کنار هم قراردادن آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که ما باید نخست احساس‌گرایی را کنار بگذاریم. صنعت تماماً در رابطه ما و طبیعت نقش منفی را بازی نکرده و بسیاری از پیشرفت‌هایی که امروز در رابطه ما و طبیعت رخ داده، ریشه صنعتی داشته. زمانی که نگاه‌مان را متعادل کنیم می‌توانیم به درک زیباشناسانه تازه‌ای از دنیای مدرن برسیم و تعارضات موجود، که بخشی از آن زاده طرزفکر غلط ماست، تا حدی کاهش می‌یابد.

در نتیجه ما فرصت پیدا می‌کنیم راهکارهای پایدارتری برای حل این بحران پیدا کنیم.

حل و فصل این بحران از وظایف مهم نسل ماست. وظیفه‌ای که چگونگی انجامش چهره دنیا در نسل‌های بعد را می‌سازد و می‌تواند با یک‌پارچه سازی اقدامات امروزی ما در جهت حفظ محیط زیست، پاسخی حقیقی بر بحران به نظر غیرقابل حل طبیعت و صنعت باشد.



### محسن مظلومی

کارشناسی علوم و مهندسی محیط‌زیست ۹۶

بازتعریف نگاه متفاوتی به رابطه صنعت و محیط‌زیست با نگاهی به فیلم صحرای سرخ ساخته میکل آنجلو آنتونیونی؛ همه ما تجربه حسی مشترک از شنیدن اخبار ناگوار پیرامون محیط‌زیست داریم.

زمانی که نرخ دلهره‌آور و سرعت سرسام‌آور نابودی جنگل‌ها را می‌شنویم، چند ثانیه‌ای در ذهنمان دنیای اطراف را به سبک و سیاق فیلم‌های آخرالزمانی صحرایی خشک و سوزان می‌بینیم، بدون هیچ نشانه‌ای از سبزی و حیات و نشاط. وحشت زده می‌شویم و آرزو می‌کنیم هیچ وقت این رویای وحشتناک در زمان عمر ما به واقعیت نپیوندد. یا وقتی اخبار مربوط به انقراض‌های سراسر جهان را می‌شنویم، انقراض‌هایی سریع تر از تمام انقراض‌های پیشین، چهره معصوم حیواناتی که بی‌گناه در آتش اعمال ما می‌سوزند، گوشه چشممان را تر می‌کند.

علاوه بر این سبک زندگی ما با نسل‌های پیشین یک تفاوت عمده دارد؛ در نسل‌های پیشین رابطه قوی‌تری بین انسان و طبیعت وجود داشت و اساساً طبیعت پاسخگوی تمام یا حداقل بخش عمده‌ای از نیازهای

## پیام تسلیت دکتر محمد کافی در پی جان باختن شماری از دانشجویان دانشگاه کابل



جناب آقای د.متر محمد عثمان بابری  
رئیس محترم پوهنتون کابل

با اهدای سلام، به نمایندگی از خانواده دانشگاه فردوسی مشهد، مراتب تألم و همدردی خود را به جناب عالی، دانشگاهیان و ملت بزرگ افغانستان و خانواده داغ دیده اساتید و دانشجویان درگذشته تقدیم می‌دارم. کهن بوم خراسان، زبان، آیین و فرهنگ مشترک دو سرزمین افغانستان و ایران را در تاریخ خود جای داده است و خانواده دانشگاه فردوسی مشهد که در کنار خود، دانشجویان ساعی و مستعد بسیاری از کشور دوست و برادر، افغانستان دارد. دو چندان از این واقعه تلخ برخاسته از تعصب و نادانی اندوهگین شده و خود را در این غم بزرگ با جناب عالی، دانشگاهیان و ملت افغانستان شریک می‌داند. بدون شک بذر خردورزی و نادانی که امروز توسط جوانان، اساتید و دانشجویان سرزمین بزرگ افغانستان کاشته شده است، درخت آگاهی و پیشرفت و چیرگی بر تعصب و نادانی را در آینده‌ای کوتاه برای مردمان افغانستان به ثمر می‌نشانند.

از پروردگار بزرگ، رحمت برای درگذشتگان و شکیبایی و بردباری همراه با سربلندی برای جناب عالی و دانشگاهیان کابل آرزومندم.  
دکتر محمد کافی - رئیس دانشگاه فردوسی مشهد

## جان پدر کجاستی؟



مریم نعیم زاده  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۷

عنوان این متن را با واژه‌هایی شروع می‌کنم که دیگر ترند شبکه‌های اجتماعی نیستند، انگار زمان انقضای شان هم برای مردمی که مخاطب سیلی از اطلاعات هستند، و هم سازمان‌ها و دولت‌هایی که تسلیت گفتند رسیده و کارهای زیادی برای انجام دادن دارند. لابه‌لای این حجت بزرگ اخبار و حادثه‌ها، هر روز و هر ساعت جان مردمانی از تبار من گرفته می‌شود، و فردا تکرار روز دیگریست با همان زخم‌ها و با همان کورسوی امید برای زنده بودن و زندگی کردن.

افغانستان کشوری است با تجربیات بی‌شمار منازعات داخلی و نفوذ خارجی؛ و جنگی که سه دهه است قربانی می‌گیرد. در دو دهه اخیر شاهد سقوط و ظهور دوباره طالبان، شکل‌گیری داعش و شروع ناآرامی‌های وسیع در سطح تمام شهرها بوده است. هدف اما، سلطه بر سرزمینی است که جان مردمانش قماربازی‌های سیاسی می‌شوند؛ جان‌هایی که ارزان‌ترین وسیله برای معامله است. و دولت‌ش در پی صلحی ست که آوازه‌اش سال‌هاست اثری به جز جنگ و خون‌ریزی چیزی نداشته است.

زیر چتر صلح زندگی کردن اما چه توانی دارد؟ مردم این بار قرار است چگونه زیر بار ستم و ظلم افراطی‌ها بروند؛ از کدام حقوق مدنی‌شان بگذرند؟ دنیایی که در طرفی از آن، پژوهشگران به فکر رفتن به مریخ‌اند و ربات طراحی می‌کنند، در این سرش جاهلانی همچون طالبان با خشونت طلبی و تحجرشان انسان‌ها را از ابتدایی‌ترین حقوقشان منع می‌کنند و رهبران‌شان با رهبران غربی مذاکره می‌کنند.

در این بین اما، در این خاک خسته ریشه‌هایی هم جوانه می‌زنند، این‌ها هم نسل‌های من هستند؛ بیزار از جنگ و تکرار تاریخ سیاهی که بر پدر و مادرشان گذشت، جوان‌هایی که دنیای امروز را می‌شناسند، سرسخت‌تر از هر زمانی از حقوقشان دفاع می‌کنند و به پیش جان‌های نازنین خود را فدا می‌کنند و صدایشان رساتر از هر زمانی آوای آزادی و دموکراسی را فریاد می‌زند، زنان و دخترانی که آرزو دارند تا پایان سکوتشان راهی باشد برای رهایی از ستم و اسارت.

توسل به علم و دانش و امید، به آینده‌ای که برای خود خواهند ساخت، پناه آخر است. این بار اما حملات مکرر بر مؤسسات آموزشی و حادثه دانشگاه کابل سخت تیشه زد بر ریشه‌های امید هم نسل‌های من. قلمی که تنها سلاحشان روی جهل بود خونین شد. و روزی دوباره طالب، این فرانکشتاین جهل و جهاد از این همه آدم‌کشی و جنایت دفاع خواهد کرد.

پس پناه آخر چیست؟ کجاست؟ به چه باید جنگ زد؟ از چه کسی باید پرسید؟ بیست و دو نفری که صدایشان برای همیشه خاموش و آرزوهایشان در کلاس حقوق و دیپلماسی به خاک سپرده شد دیگر از چه چیزی دفاع کنند؟ بعد از آن چه می‌شود؟ جان پدرها کجاستند؟ قصه که تمام شد همه ناراحت شدند، هم دلی مردمان مرحمی شد بر زخم‌هایی که کهنه نمی‌شود؛ اما امید هم از مردم من گرفته شد و ترس جای آن را گرفت.

فردا روز دیگریست، نمی‌دانیم در این قمار سیاسی نوبت کدام یک از ما خواهد رسید؛ اما شما که این را می‌خوانید بدانید نمی‌گذرانند که جوان‌های این ملت بر خیزند و بایستند. ما را به جنگی پیوند می‌دهند که از آن بیزاریم، نفاق می‌اندازند در جایی که تمام آرزوی مردمش وحدت است و یکپارچگی.

مردمانی خسته از جنس مهر و صبر که خونشان رنگی ندارد پیش جهانیان، تنها تلاش می‌کنند برای زنده ماندن، پیشرفت و زندگی در مرز و بوم خودشان و در این بین جان‌هایی ست که از دست می‌رود اما هر چه باشد از گیاه شکننده‌تر نیستیم؛ اگر رویاهایمان را باد با خود ببرد رویاهای دیگری خواهیم ساخت.



انالله و انا الیه راجعون  
با تقدیم صمیمانه‌ترین سلام‌ها و درودها خدمت ملت عزیز افغانستان بالاخص جامعه فرهیخته دانشگاه کابل.

از ورای این کلمات و جملات، با بغضی فروبرده و قلبی اندوهناک در غم از دست دادن برادران و خواهرانمان در پی حملات دردمنشانه تروریستی به کانون‌های خرد و دانش‌ورزی این کشور، که نشانگر عناد ذاتی تروریست‌های خبیث با علم و اخلاق است، عمیقاً مراتب همدردی خود را با شما ملت غیور و صبور افغانستان اعلام می‌داریم.

اگر کتاب پرمآجری تاریخ اساطیر کابل را ورق بزنیم، می‌بینیم این شهردر حافظه خود، خاطرات روزهای تلخ و شیرین زیادی از جمله دلدادگی زال و رودابه در اوج عشق و به قتل رسیدن جهان پهلوان رستم در اوج حسرت را ثبت کرده‌است. اما آنچه از ورای این وصال‌ها و فراق‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌ها و رویش‌ها و ریزش‌ها سربلند بیرون برآمده، کابل و کابل‌نشینان‌اند. داستان هشتاد و اندی ساله‌ی دانشگاه کابل نیز متأثر از آنچه بر سر این شهر آمده، پرفراز و فرود است. از روزی که امیر حبیب‌الله خان لیسه حبیبیه را بنیان گذاشت تا زمانی که نادرشاه و ظاهرشاه دانشگاه کابل را بنا نهادند، دانشگاه همواره کانون تحولات سیاسی افغانستان بوده است. به طوری از مکتب حبیبیه، مبارزان مشروطه اول و از دل دانشگاه کابل مبارزانی همچون احمد شاه مسعود، ببر کارمل، نجیب‌الله و حفیظ‌الله امین تقدیم افغانستان عزیز شدند.

خط آتشی که امروز گروهک‌های تروریستی بردانشگاه کابل گشودند، امتداد جغرافیایی است که گروهک‌های پیشین سال‌های مدید بر نهادهای علمی کابل همچون دانشگاه طبی، دانشگاه پلی‌تکنیک و دانشگاه تعلیم و تربیت شهید استاد برانی این شهر روا داشته و می‌دارند. باور داریم که نهال علم از خون پاک جوانان سلحشور افغان که در راه کسب دانش بی‌گناه بر خاک ریخته شد، آبیاری می‌شود و ثمره آن درختان تنومندی است که نسل‌های آینده این کشور و بشریت در زیر سایه آن صلح

و خردورزی را تجربه خواهند کرد.

شرح همدردی همیشگی بین ما و شما که حتی توطئه‌های تحمیلی استعمارگران و مزدوران داخلی دو کشور نیز نمی‌تواند بر آن خدش‌های وارد سازد، در این مجال نمی‌گنجد اما شعری از حسن مبارز به خوبی آن را توصیف نموده:

ما دو همسایه‌ی هم، حامی هم، بیداریم  
حرمت شادی هم، حرمت غم را داریم  
گرچه امروز دو نیم‌ایم و دو عنوان هستیم



ما دو جسمیم ولی یک دل و یک جان هستیم  
ما همان بلخ و بخارا و خراسان هستیم  
همگی روی به یک قبله مسلمان هستیم  
سرنوشتی که یکی هست جدا بی‌معناست  
ما یکی بوده و هستیم دوتا بی‌معناست  
ما شهیدان به خون خفته باور هستیم  
همه در کشتی تاریخ، شناور هستیم  
چشمان کور که ما نخل تناور هستیم  
چه بخواهید و نخواهید، برادر هستیم

## جانستان، کابلستان

ایراز همدردی کاربران ایرانی در فضای مجازی با مردم و دانشجویان افغانستان



## تقدیر رئیس دانشگاه کابل از رئیس دانشگاه فردوسی مشهد بابت ابراز همدردی

پس از ابراز همدردی دکتر کافی رئیس دانشگاه فردوسی مشهد در پی حمله به دانشگاه کابل، دکتر محمد عثمان بابری رئیس این دانشگاه در پیامی از دکتر کافی رئیس دانشگاه فردوسی مشهد تقدیر کرد. در متن این پیام آمده است:

جناب آقای دکتر محمد کافی رئیس محترم دانشگاه فردوسی مشهد

با عرض سلام و تمنیات نیک؛ به مناسبت رویداد خونین ۱۲ عقرب پوهنتون کابل که شماری شهید و مجروح برجای گذاشت، پیام های همدردی از سوی شما، تعدادی از موسسه های تحصیلات عالی دولتی و خصوصی و سایر شخصیت های علمی به این پوهنتون موصلت ورزیده است. این پیام های شما، نشانه ی اتحاد جامعه علمی و نماد با هم بودن در روزهای دشوار است. باور کامل دارم که این پیام ها در تقویه هم‌گرایی و تلطیف‌روانی مصیبت‌دیدگان این رویداد غم‌انگیز اثرگذار است.

به نمایندگی از پوهنتون کابل بدین وسیله مراتب قدردانی و سپاس‌گزاری خویش را از این غم‌شریکی، به جناب شما و همکاران گرامی شما تقدیم کرده، برایتان سلامت و سعادت همیشگی استدعا می‌نمایم.

با احترام - پوهاند دکتور محمد عثمان بابری - رئیس پوهنتون کابل



## ما سربازان سایبری طالبان

بیان کرده‌اند؛ اما در عمل با فعالیت‌های خود در شبکه‌های اجتماعی، دوش به دوش ارتش سایبری طالبان حرکت کرده و در دام پروپاگاندای آن‌ها افتاده‌اند.

مادامی‌که مذاکرات دوحه در جریان است، برای حفظ نظام جمهوری با تمام مشکلات آن، باید ابتدا طالبان را در جنگ روانی و رسانه‌ای شکست داده و به تحکیم پایه‌های مشروعیت و اقتدار حکومت مشروع افغانستان بپردازیم.

شهروندان، هجمه‌ای عظیم علیه دولت مرکزی افغانستان ایجاد کرده است که نمایندگان آن را در دوحه تحت‌الشعاع قرار خواهد داد؛ بخصوص اینکه پشتوانه مردمی منزلت اشرف غنی و بحران‌های ناشی از انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۹، دستمایه مذاکره‌کنندگان طالب برای رد نمایندگی طرف مقابل از تمام مردم افغانستان را فراهم کرده است.

علی‌رغم اینکه قشر جوان و تحصیل‌کرده افغانستان، حمایت خود را از نظام جمهوری و دولت مرکزی

چه ارتباطی با حملات به مراکز آموزشی و درمانی دارد؟ تغییر تاکتیک جنگی نیروهای طالبان از مین‌گذاری در مسیر کاروان‌نیروهای خارجی و حملات انتحاری به پایگاه‌های نظامی آن‌ها، به بمب‌گذاری و حملات انتحاری در مناطق شهری را نیز می‌توان در همین زمینه بررسی کرد.

طالبان همچون نوجوانی که به تازگی وارد شبکه‌های اجتماعی شده است و سعی در انتشار زیباترین عکس‌های خود، برای جلب بیشترین توجه را دارد، به نقاطی در مناطق شهری حمله ور می‌شود که بیشترین هیاهو را داخل و خارج افغانستان ایجاد کند و برای فرار از عواقب آن، پرچم سفید و پرچم سیاه را جایگزین می‌کند. همانطور در چند ماه گذشته، بحران‌های ناشی از حمله به بیمارستان و زایشگاه غرب کابل، مدرسه کوثر دانش و دانشگاه کابل نشان‌داد حجم عظیم واکنش‌های مردمی گریبان نهادهای دولتی را گرفته و نیروهای طالبان با رد مسئولیت، کمتر مقصود شناخته شدند. هرچند بر عملکرد ضعیف دولت در تأمین امنیت شهروندان نمیتوان چشم‌پوشید؛ نمیتوان از دولت‌سازی به شیوه امریکایی آن هم بهتر از وضع موجود انتظار داشت.

در حال حاضر نیروهای طالبان در سه میدان مختلف در برابر دولت مرکزی افغانستان قرار گرفته‌اند: مذاکرات دوحه، میدان‌های جنگ و شبکه‌های اجتماعی. آرایش تهاجمی هوشمندانه این سه محور که با هم‌پوشانی تاکتیک‌های مذاکراتی، نظامی و رسانه‌ای مستحکم شده‌اند، برگ برنده را در اختیار نیروهای طالبان قرار داده است. پیش‌روی در میدان‌های جنگ و تلاش برای نمایش ناتوانی دولت در تأمین امنیت

مرتضی شفاهی  
کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل



تلاش برای یافتن مفهومی تئوریک در اندیشه مذهبی و سیاسی طالبان برای حمله به مراکز آموزشی و درمانی، بیهوده به نظر می‌رسد، بلکه باید به بازخوردهای این حملات در فضای مجازی و اذهان مردم توجه کرد. اغلب رسانه‌های جهان با انتشار تصاویری از تخریب رسانه‌های عمومی و ابزار پخش موسیقی، طالبان را به عنوان گروهی واپسگرا و در تضاد با فناوری‌های نوین بازنمایی کرده‌اند؛ اما طالبان امروزی از طالبان دهه نود میلادی بسیار مدرن‌تر و نوآورانه‌تر عمل می‌کند. دو دهه جنگ با نیروهای خارجی کاملاً مسلح به ابزارهای جنگ سخت و نره، منجر به تکامل و تطبیق تاکتیک‌های جنگی و رسانه‌ای طالبان شده است. طی چندسال اخیر اخبار و بیانیه‌های رسمی طالبان به زبان‌های مختلف منتشر شده و مخاطبان داخلی و بین‌المللی را هدف قرار داده است. در حالی‌که رسانه‌های داخلی افغانستان با نشر حواشی و اخبار زرد فرصت‌های طلایی برای تحکیم روند دولت-ملت‌سازی را از دست می‌دهند، لشکر سایبری طالبان در شبکه‌های مجازی مختلف علاوه بر سربرگیری و جلب حامیان جدید، به روند مشروعیت‌زدایی و تضعیف اقتدار دولت مرکزی افغانستان سرعت بخشیده‌اند.

پروپاگاندای (جوسازی) طالبان علیه دولت مرکزی در رسانه‌های عمومی و شبکه‌های مجازی بخصوص توئیتر و فیس‌بوک به حدی مؤثر واقع شده است که با وقوع جزئی‌ترین اتفاقات، پیکان تمام انتقادات به سمت دولت نشانه گرفته می‌شود. بدین ترتیب تصاویر و اخبار مربوط به حملات طالبان با آمار تلفات و ویرانی‌های اغراق‌آمیز با سرعت بسیار بیشتر از رسانه‌های داخلی را خود طالبان انتشار می‌دهند و عملیات روانی علیه دولت آغاز می‌گردد. از سوی دیگر در مناطق حاشیه‌ای و شهرهای کوچک که دسترسی کمتری به اینترنت و رسانه‌های جمعی وجود دارد، از روش‌های سنتی چون شب‌نامه‌ها و پخش شایعات در راستای تضعیف حاکمیت دولت استفاده می‌شود؛ اما پروپاگاندای طالبان



## جانستان، کابلستان

ابراز همدردی کاربران ایرانی در فضای مجازی با مردم و دانشجویان افغانستان

Adrina(limit) @ElahehNaz3

گوله و قلم و دیگر هیچ.....

#جان\_پدر\_کجاستی

#افغانستان\_تسلیت / pic.twitter.com/ajw6LnIzJL

A. hamzeh @hamzhabolfazl ۰۲۰ نوامبر

صبر کن ای دل پر غصه در این فتنه و شور  
گرچه از قصه ی ما می ترکد سنگ صبور

دانشگاه کابل#  
افغانستان\_تسلیت#  
ایران#

حمله به دانشگاه کابل؛  
دولت افغانستان فردا را  
ما تم ملی اعلام کرد؛ غنی:  
انتقام این حمله را چند برابر

سپه سالار @sepahsalar78 ۰۴۰ نوامبر

خداحافظ ای شعر شب های روشن  
خداحافظ ای قصه ی عاشقانه...

جان پدر کجاستی#  
افغانستان\_تسلیت#

gsajad • Follow

16:44

جان پدر کجاستی؟

229 likes

nikupen.app

#جان\_پدر\_کجاستی

پیامک پدری است که پس از ۱۴۲ بار تماس با گوشی دخترش، برای اطلاع از وضعیت او بی‌پاسخ ماند.

جان پدر کجاستی؟ حالا فراتر از این سه کلمه‌ای است که کنار هم قرار گرفته‌اند.

1,885 likes

shamsiahassani Once upon a time...

یکی بود یکی نبود ...

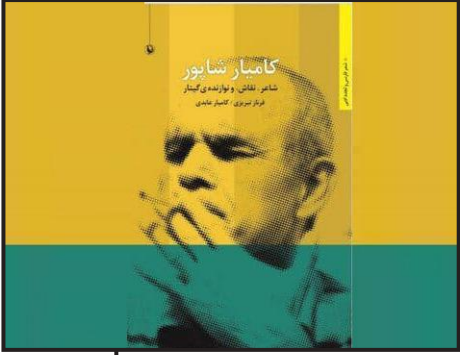
## کتابی درباره کامیار شاپور منتشر شد

کتاب «کامیار شاپور؛ شاعر، نقاش و نوازنده گیتار» نوشته کامیار عابدی و فرناز تبریزی منتشر شد.

کامیار عابدی - نویسنده و منتقد ادبی - درباره این کتاب به ایسنا گفت: کامیار شاپور فرزند فروغ فرخزاد و پرویز شاپور در جامعه ادبی بیشتر به عنوان فرزند آن‌ها شناخته شده است.

او عمر کوتاهی داشت و درگیر برخی از بیماری‌های جسمی بود. بعد از این‌که کامیار شاپور در سال ۹۷ فوت کرد، مقاله‌ای درباره شعرهایش نوشتم و بعداً تلاش کردم اطلاعات بیشتری درباره او به دست بیاورم.

وی خاطرنشان کرد: در این کتاب در زمینه زندگی شخصی، شعرها و نقاشی‌های کامیار شاپور نوشته‌ایم. همچنین به فعالیت او در زمینه موسیقی خیابانی اشاره کرده‌ایم؛ در واقع در این کتاب با همکاری فرناز تبریزی، شخصیت کامیار شاپور را به عنوان شاعر، نقاش و یک انسان نشان داده‌ایم. البته در این کتاب به خاطرات و نامه‌های او به پدر و مادرش هم اشاره شده است. در پایان کتاب نیز نمونه‌هایی از نقاشی‌های او آمده است.



مریم رحیمی  
کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ۹۸

## بهار زندگی در زمستان تهران

خواندنی می‌کند. مختصر و مفید اگر بخواهم بگویم، آنها با تمام وجود خود می‌نویسند.

اتوبیوگرافی دو جلدی احمد زیدآبادی از این دسته اخیر است که می‌توانم به جرأت خواندنش را به همه شما دانشجویان عزیز و کتاب‌خوان توصیه کنم.

حال سوال مهم‌تر این است که احمد زیدآبادی کیست و چه کرده که کتابش خواندنی شده است؟

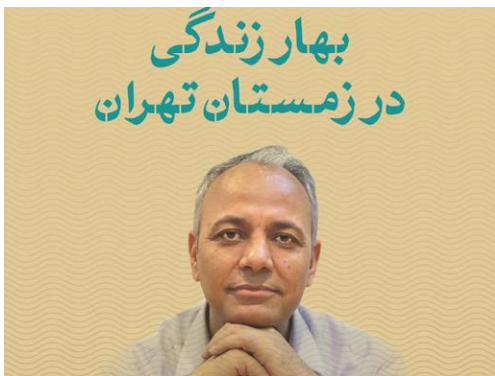
احمد زیدآبادی روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر سیاسی اصلاح طلب ایرانی است که در پی حوادث انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۸۸) به شش سال زندان، پنج سال تبعید به گناباد و محرومیت مادام‌العمر از هر گونه فعالیت سیاسی و شرکت در احزاب و هواداری و مصاحبه و سخنرانی و تحلیل حوادث، به صورت کتبی یا شفاهی محکوم شد و پس از طی دوران حبس و در اوایل تبعید در مرداد ماه ۱۳۹۴ مورد عفو عید فطر قرار گرفته و آزاد شد. وی دبیرکل سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم) و عضو هیئت مدیره انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران نیز بوده است. احمد زیدآبادی همسر مهدیه محمدی و داماد محمد محمدی گرگانی (نماینده دوره اول مجلس و از اعضای وابسته به طیف موسوم به ملی‌مذهبی‌ها) است. همچنین وی دارای سه فرزند به نام‌های پرهام، پارسا و پویا است.

او در رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران تحصیل کرده و

دوردست و بی‌انتهای کویر دوختم و به آواز درونم گوش فراداده؛ آوازی که مرا به «انتخاب» فرامی‌خواند. پس انتخاب کردم؛ فقر و بی‌پناهی را با شکیبایی تاب آوردم، از رنج و زحمت کار شانه خالی نکردم، سر در کتاب فرو بردم و بر همه‌ی تباهی‌های محیط اطرافم شوریدم...

این قصه‌ی سرگذشت من است تا ۱۸ سالگی

جلد دوم کتاب بهار زندگی در زمستان تهران است که از آغاز زندگی دانشجویی شروع می‌شود و مبحث فعالیت‌های دانشجویی، ازدواج، کار و روزنامه‌نگاری و بلوغ وی را در برمی‌گیرد که برای نو دانشجویان خواندنش به غایت هدفمند و مفید است تا بتوانند با داشتن الگویی واقعی بهار زندگی‌شان را برابتر کنند.



دکترای علوم سیاسی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران دارد. تز دکترای او «دین و دولت در اسرائیل» نام داشت و کارشناس مسائل اسرائیل به شمار می‌آید. از سال ۱۳۶۸ فعالیت روزنامه‌نگاری او در روزنامه اطلاعات آغاز شد. او از سال ۱۳۷۳ در روزنامه همشهری کار می‌کرد و پس از دوم خرداد با بیشتر روزنامه‌های اصلاح طلب همکاری داشت. همچنین او سردبیر روزنامه آزاد بود که در سال ۱۳۷۸ منتشر می‌شد. وی در سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۸۷ با هفته‌نامه شهروند امروز همکاری داشت. وی همچنین عضو هیئت مدیره انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران و عضو شورای سیاست‌گذاری سازمان ادوار تحکیم وحدت و دبیرکل این سازمان نیز بوده است.

او خود زندگی نامه اش را در دو جلد با نام‌های در سرد و گرم زندگی و بهار زندگی در زمستان تهران منتشر کرده است که امیدوارم به گفته خودش که قرار بوده در ۵ جلد منتشر بشه هرچه زودتر چاپ شود و خوانندگان ایرانی بتوانند با منش و شخصیت وی آشنا شوند. جلد اول کتاب وی در سرد و گرم زندگی متعلق به دوران کودکی و نوجوانی اوست که اکثر در فقر و نداری گذشته است.

سرنوشت به دنبال بود؛ «چون دیوانه‌ای تیغ در دست» به خلاف همسالانم، تسلیم آن نشدم. هر غروب پاییز از بلندای تک درخت تناور روستای مان چشم به افق‌های

## ترانه در ایران



تقدم داشته است؛ آن‌چنان که ترانگی (ترانه سرایی، ترانه خوانی و ترانه فهمی) در ابتدا ناگزیر از داشتن سواد و دانش ادبی نبود و ترانه در ادوار کهن بایسته کتابت نبوده و بیشتر شنیده می‌شده تا اینکه خوانده شود.

هیچکس به درستی

نمی‌داند که اولین ترانه چه زمانی سروده شده است، اما حدس زده می‌شود که گذشتگان ما در خلال تلاش‌های عهد قدیم مانند شکار، به تولید اصواتی مشترک پرداخته و با شکل‌گیری زبان، زمزمه‌ها نیز با معنایی مشخص در بطن جامعه جاری شدند.

تاریخ ترانه به دوران‌های مختلفی شامل دوران تصنیف‌ها، ترانه‌های ساده عامیانه، ترانه کلاسیک و ترانه نوین تقسیم بندی می‌شود. اما اگر بخواهیم تاریخ ترانه را از تجایی که به طور رسمی امروزه با نام ترانه شناخته

می‌شود بررسی کنیم، باید به او ایاصل سال ۱۳۲۰

ودوران ترانه کلاسیک

مراجعه کنیم. آن‌جایی که ترانه سرایی به تدریج رونق گرفت و یکی از پیشه‌های سازمان‌های اداری موسیقی در پایتخت شد و از آن به بعد، به جای تصنیف سازی، ساختن آهنگ و سرودن ترانه دو امر جداگانه شدند. آهنگ را آهنگساز و ترانه آن را ترانه سرا می‌ساخت و واژه ترانه از همان سال‌ها رواج یافت و شناخته شد.

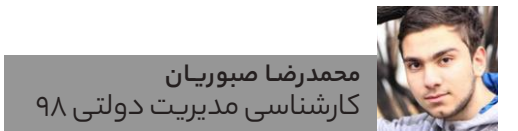
نسل نخست ترانه‌سرایان آن دوره از افرادی مانند رهی معیری، تورج نگهبان، پرویز وکیلی، رحیم معینی کرمانشاهی، اسماعیل نواب صفا و بیژن ترقی تشکیل می‌شد که از سردمداران اصلی جریان ترانه‌سرایی در سال‌های آغازین بودند. از پرویز وکیلی به عنوان

سردمدار اصلی این نسل از ترانه‌سرایان یاد می‌شود که از بنیان‌گذاران ترانه‌های دارای روایت بود و اولین کار او با نام روزگار توسط ویگن در جریان اجرا شد. ترانه‌های سروده شده توسط گروه نخست ترانه‌سرایان ویژگی‌های خاصی داشت.

آن آثار در فضای گذر جامعه، از شکل سنتی به مدرن آفریده می‌شدند و ناگزیر نگاهی به تصنیف‌های پیشین داشتند. همچنین با توجه به فضای جامعه معاصر ایران که بیشتر روستایی بود، گاهی در آن‌ها از مفاهیم مربوط به اتمسفر زندگی روستا نشینی استفاده می‌شد. نکته بعدی این بود که به لحاظ زبانی از بافت زبان رسمی بهره می‌برد و گاهی در برخی از این ترانه‌ها، زبان گفتاری در کنار زبان رسمی استفاده می‌شد که به آشفته‌گی زبان می‌انجامید.

نکته دیگری که در آن ترانه‌ها وجود داشت این بود که غالب سوزها عاشقانه ساده بود و افق اندیشه از مرزهای من شخصی سراینده فراتر نمی‌رفت و جنس موسیقی ترکیب شده با آن ترانه‌ها از جنس موسیقی کلاسیک و در دستگاه‌های مشخص موسیقی ایرانی بود.

با تمام این اوصاف، نسل نخست سراینندگان ترانه، مددکار و راهشگای نسلی بودند که دوران ترانه نوین ایران را شکل داده و جاودانه شدند.



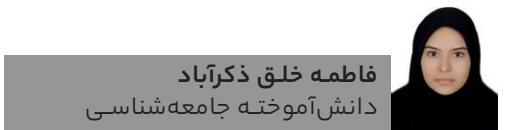
محمد رضا صبوریان  
کارشناسی مدیریت دولتی ۹۸

ترانه عضو مشترک خانواده ادبیات و موسیقی است. همیشه بین مردم حضور داشته و همراهی‌شان کرده، اوقات خوبی را برایشان رقم زده و خاطرات ماندگاری را برایشان به وجود آورده است؛ همیشه با پای برهنه در کوچه و بازارهای شهر قدم زده و دردها و عاشقانه‌های مردم را بین آن‌ها فریاد زده است؛ آری... خاستگاه ترانه توده مردم بوده و به همین دلیل است که زبان آن را زبان کوچه و بازار می‌نامند و با زمزمه شدن همیشگی‌اش بر زبان مردم این سرزمین، ثابت کرده است که نزدیک‌ترین ژانر ادبیات فارسی به مردم است.

بی‌شک ترانه یکی از مؤلفه‌های برجسته هنری در فرهنگ عامیانه هر اجتماع است. به هر نقطه‌ای از ایران که سفر کنیم، ترانه‌های فولکلور همان ناحیه را خواهیم شنید؛ آثاری که نام سراینده‌ی خاصی را نداشته و متعلق به خرده فرهنگ‌های نواحی گوناگون ایران است.

بنا به روایت‌هایی گوناگون، ترانه نخستین گونه شعر در ایران معرفی شده است؛ یعنی رویدادی ادبی یا شبه ادبی که بر تعریف شعر و ادبیات هم

## لبخند مونا لیزا



فاطمه خلق ذکرباد  
دانش‌آموخته جامعه‌شناسی

قبل از دیدن این فیلم باید به این سوال جواب داد که از بین این دو گروه کدام یک خوشبخت‌ترند؟ زنانی که به دنیا می‌آیند تا فقط نقش زنانگی، مادری و همسری محول شده از سوی یک ساختار مردسالار را ایفا کنند یا زنانی که به دنیا می‌آیند تا در کنار به عهده گرفتن مسئولیت‌های محول شده از سوی جامعه خود نیز زندگی کنند.

جای هیچ شکی نیست که ما زنان ایرانی در یک جامعه مردسالار زندگی می‌کنیم که از همان آغاز زندگی تا پایان عمر با آن درگیریم و خیل عظیم زنان شهرستانی و روستایی‌مان قادر به مبارزه با این سیستم ناقص نیستند و موجب تداوم و استمرار این ساختار می‌شوند. در شهرهای بزرگ اما ماجرا به گونه دیگر رقم می‌خورد، در این شهرها زنان بیشتر به جامعه دانشگاهی، علمی و اجتماعی راه پیدا می‌کنند و آگاهی کاذبی از زن بودن خود کسب نمی‌کنند و از قشری درخود به قشری برای خود مبدل می‌شوند و می‌خواهند با این سیستم فشل مبارزه کنند. در شهرهای بزرگ زنانی می‌بینیم که در مشاغل مهمی سمت ریاست یا معاونت را به

دانست و... بازی می‌کنند. فضای فیلمنامه در خلق شرایط موفق بوده است و بازی بازیگران قابل قبول و باورپذیر است. فیلمنامه هم به خوبی نوشته شده و پایان‌بندی آن هم به خوبی صورت گرفته است. داستان فیلم در سال ۱۹۵۳ یعنی شروع دوران ریاست جمهوری آیزنهاور و اوج قدرت دوران مکاری می‌گذرد و روایت‌گریک کالج محافظه‌کار است که تمام پرسنل و دانشجویان‌اش خانم هستند. در ظاهر ماجرا همه چیز کاملاً ترقی‌خواهانه دیده می‌شود ولی درون آن حاکی از چیز دیگری است. همان طور که در بالا بیان شده مدیران این کالج و دانشجویان فارغ التحصیل آن نماینده آن دسته از زنانی هستند که جایای سنت می‌گذارند و آن را محکم تربه پیش می‌رانند. و این فکر را که زنان باید بعد از تحصیل ازدواج کنند، شوهرداری کنند، نیازهای بی پایان او را برآورده کنند و در نهایت بچه دار شوند و باقی عمر خود را نگران آینده فرزند و خیانت نکردن شوهران مقدس‌شان باشند، را تبلیغ می‌کند. مسلماً در چنین کالچی حضور یک استاد مدرن و ترقی‌خواه و خواهان حقوق برابر زن و مرد جایگاهی ندارد، و طرد می‌شود اما از قدیم گفته اند حرف حساب جواب ندارد. سنت‌های غلط ما چون دیگر توان مقابله با سرعت فزاینده مدرنیته و رشد آگاهی را ندارند، اگر ساختار شکنان ثابت قدم



mona lisa smile



## محمد تقی بهار



**حانیه طوسی**  
کارشناسی جامعه شناسی ۹۸

محمدتقی بهار، زاده ۱۸ آذر ۱۲۶۵ ملقب به ملک‌الشعرا و متخلص به «بهار»، شاعر، ادیب، نویسنده، روزنامه‌نگار، تاریخ‌نگار و سیاست‌مدار معاصر ایرانی بود.

بهار اصول ادبیات را نزد پدر فراگرفت و سپس تحصیلات خود را نزد میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری تکمیل کرد. وقتی پانزده‌ساله شد، اوضاع کشوریعی مرگ ناصرالدین شاه و روی‌کارآمدن مظفرالدین شاه چنان بود که پدرش به این نتیجه رسید که با تغییر اوضاع، دیگر کسی به شاعران اعتنایی نخواهد کرد و تقریباً او را از شعر گفتن منع و تلاش کرد تا بهار را به تجارت وادارد. اما این تلاش به نتیجه نرسید.

آثار منثور و منظوم بهار متنوع است و انواع شعر سنتی و اشعار به زبان محلی، تصنیف و ترانه، مقاله‌ها و سخنرانی‌های سیاسی و انتقادی، رساله‌های تحقیقی، نمایشنامه، اخوانیات و مکتوبات، تصحیح انتقادی متون، ترجمه‌های متون پهلوی، سبک‌شناسی نظم و نثر، دستور زبان، تاریخ احزاب، مقدمه بر کتاب‌ها و حواشی بر متون به خصوص شاهنامهٔ فردوسی را دربرمی‌گیرد. جدیدترین کتاب‌شناسی بهار کارِ علی میرانصاری است که انجم آثار و مفاخر فرهنگی در یک جلد به سال ۱۳۹۷ منتشر کرده‌است. مهم‌ترین اثر بهار دیوان اشعار اوست که به اعتباری کارنامهٔ عمر او نیز به‌شمار می‌رود. برخی را عقیده بر آن است که بعد از جامی، در انسجام کلام و روانی طبع و جامعیت، شاعری هم‌پایه بهار نداشته‌ایم. گاه نیز قصاید شعرای سلف را مانند رودکی، فرخی، جمال‌الدین عبدالرزاق، منوچهری و سنایی در وزن و قافیه تقلید می‌کرد و به اصطلاح جواب گفته‌است. او در این شیوه تقلید نیز نوآوری‌هایی دارد. در قصیده‌ای که به تقلید از منوچهری سروده، توانسته‌است الفاظ بیگانه را در مضامین نو چنان جای دهد که در بافت کلی ناهمگون و ناهنجار به نظر نرسد. او سرانجام در یکم اردیبهشت ۱۳۳۰ در گذشت و در آرام‌گاه ظهیرالدوله آرام گرفت.

## جلال آل احمد



**حورا علوی مقدم**  
مدیریت بازرگانی ۹۸

جلال آل احمد، زاده ۱۱ آذر ۱۳۰۲ در دههٔ ۱۳۴۰ به شهرت رسید او روشنفکر، نویسنده، منتقد ادبی و مترجم ایرانی بود. معرفی آبرکامو به جامعه ادبی؛ با ترجمه‌هایی از آندره ژید، یونگر، اوژن یونسکو و داستایوفسکی نقش بسیار مؤثری در پیش‌برد ادبیات معاصر ایفا کرد و از دیگر اقداماتش معرفی بیشتر شعر نرنو نیمایی و کمک به گسترش آن، حمایت از شاعرانی چون احمد شاملو و نصرت رحمانی و حمایت از جوانان دیگر بود.

ایجاد تشکّل‌های ادبی و صنفی، از جمله کانون نویسندگان ایران و انتشار مقالات گوناگون از دیگر خدمات جلال به ادبیات معاصر است. در حقیقت نیمه‌های دهه ۱۳۴۰ جلال نقش «پدرخوانده» ادبیات ایران را ایفا می‌کرد.

جلال آل احمد ادامه‌دهندهٔ راهی بود که محمدعلی جمال‌زاده و صادق هدایت در سادۀنویسی و استفاده از زبان و لحن عموم مردم در محاورات، آغاز کرده بودند. استفاده از زبان محاوره‌ای توسط جلال به اوج رسید و گسترش یافت.

جلال در دورهٔ ادبیات متعهد زندگی می‌کرده و هنر نویسندگی‌اش، هنری متعهد بوده و این موضوع در کتاب‌هایش آشکار است.

مهم‌ترین ویژگی هنر متعهد تلقی ابزار، وسیله و رسانه‌بودن هنر است؛ یعنی آنچه اهمیت دارد پیامی است که از طریق این رسانه منتقل می‌شود. به‌طور کلی نثر جلال آل احمد تلگرافی، عصبی، پرخاشگر، حساس، دقیق، تیزبین، صریح، صمیمی، منزه‌طلب، حادثه‌آفرین، فشرده، کوتاه، بریده و در عین حال بلیغ است.

نثر وی به‌طور خاص در مقالات، سنگین، گزارشی و روزنامه‌نگارانه است.

آل احمد دارای نثری برون‌گرا است؛ یعنی نثرش برخلاف نثر صادق‌هدایت، در خدمت تحلیل ذهن و باطن شخصیت‌ها نیست. او سرانجام در ۱۱ آذر ۱۳۴۸ درگذشت و در مسجد فیروزآبادی، شهر ری آرام گرفت.

### نواهای مادرانه در فرهنگ عامه…

به گزارش ایسنا، معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه سلمان فارسی شهرستان کازرون، در یک وینبار با موضوع «تأملی بر نواهای مادرانه در فرهنگ عامه»، به بررسی گوشه‌هایی از داده‌های لالایی، به عنوان یکی از مهمترین نواهای مادرانه در فرهنگ‌های مختلف خصوصاً در فرهنگ عامه ایرانیان پرداخت.

دکتر مهدی رضایی گفت: بی دلیل نیست که سرزمین ما با شعر و ادب گره خورده‌است؛ نوزاد از روزهای آغازین زندگی، نواها و سخنانی موزون با عنوان لالایی با نوای دلنشین مادرمی‌شنود و به همین سبب شعرا ز همان بدو تولد با وجود ما عجین می‌شود و قدرت اقناع‌کنندگی بالایی برای ما دارد. لالایی‌ها، زبان عاطفی بین مادر و فرزند هستند و در ردیف نخستین حلقه‌های ارتباطی یک نوزاد با دنیای پیرامونی آن هستند.

رضایی همچنین با بیان اینکه ساختار و محتوای لالایی‌ها بسته به مناطق مختلف متفاوت و نشان دهنده آمال و آرزوهای مادران و بعضاً حرف‌های مگوی مادران ایرانی است که شاید تنها سنگ صبور خود را نوزادانشان می‌دانسته‌اند، گفت: همین مسئله زمینه‌های فراوانی را در مقابل پژوهشگران قرار داده و محورهای مطالعاتی مختلفی را به صورت بالقوه به وجود آورده است.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال ششم / شماره هفتاد / آذر ۱۳۹۹

## بررسی جایگاه نماد پرنده در اشعار سمیع القاسم



**المیرا طارقی**  
کارشناسی زبان و ادبیات فارسی ۹۸

ادبیات پایداری شاخه‌ای از ادبیات است و یکی از ویژگی‌های برجستهٔ ادبیات پایداری، به کارگیری عناصر نمادین در آن است، و نمادهای طبیعی نمود بسیاری در اندیشه شاعران مقاومت داشته‌است. در این مطلب سعی بر این بوده‌است با تکیه بر منابع گوناگون به طور خاص نماد پرندهگان را با توجه به شعر مقاومت و اشعار سمیع القاسم؛ به طور مختصر بررسی کنیم. سمیع القاسم، یکی از شاعران بزرگ فلسطینی عصر حاضر است که با گرفتاری‌ها و مصیبت‌هایی که گریبان‌گیر مردم فلسطین شده؛ دست و پنجه نرم کرده‌است. او از شاعران متعهدی است که با تمام صداقت، بار درد و رنج‌های مردم ستمدیدهٔ فلسطین را به دوش کشیده و نامش با شعر مقاومت فلسطین گره خورده‌است.

اندیشه‌های انسانی، سیاسی و موضوعاتی از قبیل آزادی و آزادی‌خواهی، مبارزه با ظلم و نمایاندن ابعاد و زوایای پنهانی تجاوزه، دعوت به مبارزه، مقاومت و سازش ناپذیری؛ حجم وسیعی از شعرو ی را شامل شده است. سمیح القاسم از شاعرانی است که از اسطوره و نماد پرندهگان برای بیان اندیشه‌های مبارزه‌طلبانه و آزادی خواهانه و پوششی برای بیان اعتراض به وضعیت نامناسبی که انسان فلسطینی در آن قرار گرفته، بهره برده‌است.

در واقع پرندهگان یکی از عناصر تخیل و تصویرسازی و سمبلیک شاعر است که با کنکاش در آن میتوان پرده از روی بسیاری از مفاهیم نمادین اشعار او برداشت. نقش پرندهگان از دیرباز تاکنون در اشعار شاعران جلوه‌گر بوده است. که گاه به توصیف جلوه‌های زیبایی‌شناختی آنها اشاره می‌کند؛ تالافؤ رنگ‌ها، تنوع گونه‌ها، گوناگونی آوازها و شکوه پرواز آنها، همگی موجب شده‌اند که مرغان و پرندهگان همواره در کنار عناصری مانند بهار، گل، آسمان، خورشید، سحر، دریا، باغ و بستان، جنگل و درختان و مهتاب توصیف شوند. گاه نیز از مورایی بودن این حیوانات و ارتباطشان با

## انتقاداته‌های عارفانه



عرفا هم علاوه بر بیان احساسات خود در شعر، این را دریافته بودند که یکی از وظایف و رسالت‌هایشان انتقاد از قشرهای مختلف جامعهٔ زمان خودشان است.

عارف که چند پله‌ای بالاتر از مردم قرار دارد و از آن بالا نگاهی به جامعه می‌اندازد سعی می‌کند با انتقاد، اوضاع اجتماعی زمان خود را بهتر کند.

عرفا به خاطر همان نگاه گسترده‌ای که به جهان داشته‌اند خواسته و ناخواسته سخنان رنگی از انتقاد می‌گیرد.

گاه مثل حافظ ملول می‌شوند از زاهدان ظاهر پرست زمانهٔ خود:

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست



مردم فلسطین می‌گیرد، گنجشکی بی‌گناه که دچار طوفان‌هایی شده در حالی که ماری لانه او را گرفته، و هیچ آرامش و امنیتی ندارد.

«پرستو» نیز تصویرگر سفر دائمی، عدم اقامت، تنهایی و جدایی می‌باشد و در اسلام نماد چشم‌پوشی و واگذاری است و آمدن او در بهار نیز به صورت یک نماد رستاخیز است.

در شعر سمیع القاسم هم این پرنده پیام‌آور بهار و بازگشت آزادی است چرا که معمولا در کنار پنجره که نماد

رهایی است ارتباط مستقیم دارد.

سمیح القاسم علاوه بر استفاده از پرندهگان نام‌برده، از پرندهگان اسطوره‌ای برای غنی‌تر کردن گفتمان شعری خود و دعوت به پایداری، تجدد و خیزش دوباره، بهره می‌گیرد.

یکی از این پرندهگان ققنوس یا عنقا است.

ققنوس، نام یونانی- رومی برای پرندهای اساطیری است که تصور می‌شد دارای پر و بال باشکوهی باشد و عمرش به پانصد سال می‌رسید.

در پایان عمر، خود را به روی توده‌ای هیزم قربانی می‌کرد و دوباره از خاکستر خود بر می‌خواست در حقیقت، ققنوس رمز حیاتی دوباره است از خاکستر وجود خویش، برای انسان‌های آزاده و نستوه و برای ایمان‌های استوار و راستین، آنها که از خویشتن خویش نیرو می‌گیرند، تمثیلی مبارک است.

سمیح القاسم با توجه به وجود اشغالگران و رویارویی پیوسته مردم فلسطین با مرگ، برای بیان مقاومت و ظلم‌ستیزی آنان به اسطوره پناه می‌برد و پرنده عنقا را به‌عنوان نمادی برای این تجدد و رستاخیز دوباره ملت فلسطین به کار می‌گیرد.

دلیل کاربرد این نماد از سوی شاعر این است که همانطور که پرنده عنقا از خاکستر خویش برانگیخته می‌شود؛ ملت فلسطین از رنج و تاریکی زندان برانگیخته می‌شوند.

تشابه این پرنده و ملت فلسطین در این است که هیچکس توان مقابله برابر آنان را ندارد و نمیتواند خیزش و حرکت مجدد آنها را متوقف کند.

در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست

و گاه مثل سعدی در این شعر معروف به نقد اخلاق اجتماعی می‌پردازد:

بنی آدم اعضای یک‌دیگرند
که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

شعری که فراسوی تعلیمی بودنش نقدی زیرکانه نیز در خود دارد.

شاید یکی از دلایل محبوبیت عرفا در بین مردم زمان خود به‌خصوص سعدی همین رویکرد انتقادی آن‌ها بوده که با زیرکی تمام از طریق سرودن شعر و بیان حکایت و داستان‌هایی به نثر از وضعیت اجتماعی گذشته اوضاع جامعه خود را نقد می‌کردند .

تا در جایگاه یک مصلح اجتماعی علاوه برداشتن چهرهٔ عارفانه به وضعیت جامعهٔ خود کمک کنند تا جامعه هیاهوی گذر زمان اخلاق و فرهنگ خود را باز یابد .

رذایل اخلاقی همیشه در اجتماع بودند و هستند و عرفا در جایگاه یکی از با اخلاق‌ترین قشرهای جامعه وظیفه خود را در این می‌دانستند تا زمانی که از خود به خدا و از خدا به خود و از زمین به آسمان و از آسمان به زمین برگشته‌اند در اصلاح جامعه خود بکوشند و دغدغهٔ افول اخلاق و کردار صحیح در جامعه همیشه در فراسوی اشعار و متون عارفانهٔ آن‌ها احساس می‌شود.

عارف در خلق یک متن ادبی که گاه تغزلی است و گاه تعلیمی و اخلاقی نقد خود، دغدغهٔ خود، نگرانی خود را بیان می‌کند تا علاوه بر انتقال احساسات خود و تعلیم اخلاق با نقد قشرهای مختلف اجتماع مثل حاکمان و محتسبان و زاهدان ظاهر بین و عالمان بی‌عمل و مردم جاهل، وظیفهٔ اجتماعی خود را به عنوان عضوی از جامعه به انجام برسانند.

## دانشجویان در خط مقدم نبرد علیه باطل



**سجاد کاشانی**

کارشناسی علوم سیاسی ۹۸

رویدادهای تاریخی پاییز در سرگذشت ایران، در واقع بهاری است که از ابتدای آن شکوفأ اندیشه گل می‌کند تا برگ سبز رویدادها را به سوی جامعه‌ای بگرداند که در دوران گذار، از تمدن به سوی تمدن در حرکت است.

این فصل، با تمام دگرگونی‌هایش، مأمَن تحولاتی است که ظاهر و باطن ایران را طرح شکوفایی می‌بخشد.

از ابتدای مهرماه که اقامهٔ جریان حیات در رگ‌های دانشگاه با ورود دانشجویان به وقوع می‌پیوندد تا انتهای آذر، سرشار از وقایعی است که زیربنای آنچه امروز به نام جهان اجتماعی می‌شناسیم را بنا نهاده تا رنگ و بوی دانشجویی خود را طراوت‌بخش هستی‌اش نماید.

جایگاه متعالی دانشگاه درجهان اجتماعی به‌عنوان عنصرآموزش کنشگران و پرورش اذهان، آنگاه متجلی می‌شود که امیرالمومنین حضرت علی(ع) شرط تحول نظام سیاسی را دگرگونی تفکرومنش بازیگران تحت نفوذ آن می‌دانند و صاحب‌نظران در این عرصه نیز پیش زمینهٔ توسعه و پیشرفت جامعه را ارتقای سطح تفکرملت آن جامعه خوانده‌اند که همانا تحول و ارتقای ملل به عهدهٔ عنصرآموزش آن است.

لذا هیچ دگرگونی مثمرثمری در جوامع ایجاد نخواهد شد مگر پایهٔ اساسی علمی آن توسط مهدعلم مستحکم شده باشد.

در رصد وقایع تاریخ حیات انقلاب‌اسلامی ایران ازجمله تسخیر لانهٔ جاسوسی آمریکا، قیام علیه خیانت‌ها و به ثمر‌نشاندن موازین اسلامی نیز می‌توان نقش دانشگاه را در سه زمینهٔ آگاهسازی و ارتقای تفکرعموم ملت، مبارزه با افکاروعقاید مخالف با انقلاب، تفکرات صهیونیستی و کومونیستی وهمچنین دفاع از حیات آرمان‌های اسلامی و استحکام بنای آن دراذهان عمومی مشاهده کرد.

امروزه با گسترش مسئلهٔ جهانی شدن و شبکهٔ ارتباطات و به تبع آن بی‌اعتباری مرز و بوم، کشورها به‌جای نشانه رفتن اقتدارمرزی یکدیگر، از فرصت تبادل فرهنگ‌ها استفاده کرده و عقاید و آرمان‌های ملل را هدف قرارمی دهند.

درعصرحاضر، برای هدف قراردادن اسلام، گروهک‌های فعال در زمینهٔ تروریسم، خواهان رسوخ هرچه بیشتر بذراسلام‌هراسی و اسلام‌زدگی در تفکرعمومی هستند.

امروز، حادثهٔ تلخ دانشگاه کابل، تنها کنشتار جوانان بی‌گناه و ایجاد رعب و وحشت نیست؛ بلکه در باطن، دین را در مقابل تعقل واندیشه قرارخواهند داد تا بگویند اسلام مانع تحصیل و تدبیرخردگرایانه است.

آن‌هم اسلامی که فرستاده پروردگارش، هدف بعثت خود را اینگونه می‌خواند که *إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا*.

بر همین مبنا فرزندان داغ‌دیدهٔ کابل و شهادت ایناگران عرصهٔ آگاهی، می‌تواند سرآغازی درجهت افشاسازی بنای این مسئله باشد ودست‌های استکبار را ازبین اندیشه کوتاه سازد که نقطهٔ وحدت کشورهای مسلمان را هدف قرارداده وبه وسیلهٔ تحریف و تجزیه، قدرت حق را تحلیل داده و به حیات حکومت خود بیفزایند، آن‌هم حکومتی که بنایش خون بی‌گناهان است.

بسیاری از این افراد نمی‌دانند که دراین نبرد فرهنگ‌ها، دانشگاه کرسی سکوت را برنمی‌گزیند وهمواره خطمشی‌های باطل را با بلاغت مسیبر، منور خواهدساخت.

امروز دانشجو را نشانه می‌گیرند تا جلوه رحمانی واقعه را پشت چهره ظلمانی آنچه به کذب ساخته‌اند پنهان نمایند.

قافل ازآنکه فرزندان خرد، هیچگاه افکار بی‌ریشه و بی‌پایه را مطلوب ندانسته ومقبول نمی‌دانند.

بنیهٔ جوامع، آنگاه که به پشتوانهٔ بنیادهای خردمحور پیشرو هویت دانشجویی است، درعین حال خنثی‌کننده تمام آنچه سد طریق توسعه است خواهد بود.

چراکه یکی از مباحث اقتدار در جامعه بین‌الملل، مسئله حاکمیت، به معنای استقلال از تمامی همسایگان در اتخاذ تصمیمات اصلی و مستقیم داخله و خارجه است. لذا حائزاهمیت است که علم محوری را پیشه کند؛ بدین علت که جامعه علم محورهمواره در جهت رفع مسائل و مشکلات، رویه‌ای را می‌اندیشد تا به نتیجه برسد و بدین وسیله از ابرقدرت‌های منطقه مستقل باشد.

## درخواست سه باستان‌شناسِ خارجی برای نجاتِ چگاسفلی

در طول چند سال گذشته باستان‌شناسان ملی و بین‌المللی در نامه‌های جداگانه سعی کردند تا برای نجاتِ چگاسفلی تاریخی در شوش، با ارائه‌ی راهکارهایی علمی از تخریبِ این محوطه‌ی تاریخی جلوگیری کنند؛ محوطه‌ای تاریخی که هر از چندگاهی با تهدید یا عملکردِ شخص یا مسئول شهری، لُزه به تن باستان‌شناسان می‌اندازد.

به همین دلیل علاوه بر تلاش‌هایی که باستان‌شناسان داخلی برای نجاتِ این محوطه تاریخی کرده‌اند، در طول چند سال گذشته نیز باستان‌شناسان بین‌المللی از یوسف مجیدزاده گرفته تا باستان‌شناسان خارجی که کاوش در محوطه‌های تاریخی کشور را در زومه کاری خود دارند، نسبت به لزوم حفاظت از این محوطه‌ی تاریخی تاکید می‌کنند.

آن‌ها در نامه‌های خود از معاون میراث فرهنگی گرفته تا مسؤولان پژوهشگاه میراث و پژوهشکده باستان‌شناسی را مورد خطاب قرار داده‌اند و درخواست کردند این محوطه با هدف حفاظت و امکان تحقیق و پژوهش مستمر روی آن ثبت جهانی شود.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال ششم / شماره هفتاد / آذر ۱۳۹۹

## بازخوانی روایت تاریخی ۱۶ آذر ماه ۱۳۳۲

گزاره را رد می‌کند و در استدلال آن این‌گونه می‌گوید: «عنوان می‌کنند که آذر توده‌ای یا کمونیست بوده در حالی که این قضاوت کامل نادرست است». شریعت رضوی این‌گونه استدلال می‌کند: «اولاً، جوانان آن زمان معلم و الگوی سیاسی نداشتند که بگوییم تحت تأثیر تفکرات و آموخته‌هایشان به این گروه‌ها می‌پیوستند و این نبود که بگوییم جوانان فعال و دانشجویان آن زمان با شناخت کامل از تفکرات و ایده‌های احزاب و تفکرات مختلف به آن‌ها ملحق می‌شدند و دوم هم نماز می‌خواند و هم روزه می‌گرفت». احمد قندچی، بنا



برگفتهٔ نزدیکان وی عضو جبههٔ ملی ایران است و از طرفداران دکتر مصدق بود. مصطفی بزرگ‌نیا نیز بنابر قول مشهور عضو حزب توده بوده و فعالیت سیاسی داشت. دربارهٔ عضویت شریعت رضوی و بزرگ‌نیا در حزب توده افرادی مانند خسرو معتمد آن را رد می‌کنند و بر این باورند که کمونیست‌ها آنان را به خودنسبت داده‌اند. که البته سخنان معتمد تا حدودی قابل قبول نمی‌تواند باشد؛ چرا که در استدلالی که معتمد در این‌باره دارد تناقضاتی است؛ برای مثال می‌توان به استدلال او در رابطه با توده‌ای نبودن بزرگ‌نیا («مصطفی بزرگ‌نیا، متولد ۱۳۱۱ و رئیس حسابداری بانک کشاورزی بوده است. او هیچ فعالیت سیاسی نداشت. فعالیت او در تئاتر و سینما در رشتهٔ هنر بود. در یکی از فیلم‌های سینمایی به نام «اشتباه» که در سال ۱۳۳۱ در تهران نمایش داده شد، نقش اول را داشت») اما جای شک دارد فردی که دانشجوی سال سوم است رئیس حسابداری بانک باشد و همچنین نقش اول فیلم اشتباه فرشید بزرگ‌نیا است، و البته برادر بزرگ نیا به فعالیت‌های سیاسی او نیز اشاره کرده است («بیشتر کارهای سیاسی مصطفی از نظر ما پنهان بود و چند دفعه در حین تظاهرات به وسیلهٔ کلانتری دستگیر شد که با دادن تعهد آزادش کردیم»). اما این حادثه در شانزدهم آذر ۳۲ تمام نشد و منجر به اعتصاب دانشگاهیان شد.

دانشگاه برای مدتی به حالت تعطیلی درآمد و در شهرهای دیگر نیز دانشگاه‌ها به نشانهٔ اعتراض اعتصاب کردند. ما می‌توانیم انعکاس این واقعه را در روزنامهٔ اطلاعات با شکلی تغییر یافته ببینیم. آنچه که روزنامهٔ اطلاعات از حادثه بیان کرد دربارهٔ تظاهرات چند تن از دانشجویان بود و سخنان فرماندار نظامی را در گزارش خود آورد که به تحریکات اختلال‌گران افراطی اشاره کرده بود و عامل درگیری را اختلال‌گران معرفی کرد.

مسئلهٔ مهم و حائز اهمیت رابطهٔ نیکسون و این روز است. طبق روایت رسمی، نیکسون یکی از دلایل اصلی این تظاهرات و این واقعهٔ وحشتناک بوده و دلیل حضور نظامیان در دانشگاه که حتی یکی از روزنامه‌های آن زمان، نامه‌ای سرگشاده و با عنوان سه قطره خون برای نیکسون منتشر کرد و در آن از رسم قدیمی ایرانیان و سخن قربانی جلوی پای مهمانی که دوستش دارند، سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که برای نیکسون سه جوان ایرانی قربانی شدند؛ همچنین علی شریعتی نیز به این موضوع اشاره می‌کند.

دلیل این نامه و این روایت این است که نیکسون در هجدهم آذر به دانشگاه تهران می‌رود و در آنجا دکنی افتخاری را دریافت می‌کند، جایی که هنوز رد خون دانشجویان بر زمین‌اش باقی‌مانده بود اما عده‌ای مخالف نظر پیشگفته هستند؛ افرادی مانند: جواد طباطبایی و امیرخسروی و محمدترکمان و در این‌باره استدلال‌هایی نیز آورده‌اند. محمدترکمان بیان می‌کند: «باید گفت که نیکسون هجدهم آذرماه به



ایران می‌آید و نه شانزدهم آذر ۳۲ که در برخی تبلیغات اشاره می‌شود و از آن گذشته همان‌طور که قبلاً ذکر شد محور اعتراضات دانشجویان در روزهای قبل طبق اسناد و مدارک اعتراض به دادگاه دکتر مصدق و اعتراض به تجدید رابطه با انگلستان بود و هیچ سند و مدرکی برای اینکه در آن زمان به سفر نیکسون اعتراض وسیعی صورت گرفته باشد در دست نیست. از آن گذشته در روز ورود نیکسون به دانشگاه اعتراض و واکنشی شاهد نیستیم؛ اما می‌بینیم که دو هفتهٔ بعد از شانزدهم آذر که دنیس رایت، سفیر کبیر انگلیس به

تهران می‌آید. دانشجویان اعتصاب می‌کنند و واکنش بسیار تندی نشان می‌دهند. واقعهٔ شانزدهم آذر در اساس ارتباطی با تظاهرات ضد آمریکایی و نیکسون ندارد…» همچنین جواد طباطبایی در مصاحبهٔ خود به صورت غیرمستقیم این مسئله را بازگو کرد: «با گسترشی که نظام دانشگاهی از سال‌های دههٔ سی خورشیدی پیدا کرد و در شرایطی که فضای سیاسی ایران بسته‌تر و دایرهٔ فعالیت احزاب سیاسی تنگ‌تر می‌شد، دانشگاه با استقلال نسبی که در آن

زمان داشت به یکی از مراکز فعالیت سیاسی تبدیل شد. کشته شدن سه دانشجوی دانشگاه تهران در شانزده آذر سی و دو- که البته ربطی به ورود ریچارد نیکسون به ایران نداشت که در هیجده آذر به تهران آمد، آنچه از فعالیت منفی باقی مانده بود…» و بابک امیرخسروی که آن زمان خود مسئول کمیتهٔ دانشجویی دانشگاه بود نیز اعتقاد دارد: «بعد از کودتای ۲۸ مرداد و ضربه‌ای که به جنبش ملی و دموکراتیک ایران خورده بود، سلسلهٔ فعالیت‌های گسترده‌ای در دانشگاه تهران شروع شده بود.

دانشگاه از مراکز فعال و حساس مبارزه بود. در آذر ماه دانشگاه متشنج بود. اولاً محاکمه دکتر مصدق تازه شروع شده بود که دانشجویان را خیلی ناراحت کرده بود و دوم رابطهٔ دیپلماتیک با انگلستان دوباره از سر گرفته می‌شد.

دنیس رایت، کاردار سفارت انگلیس روز ۱۴ آذر وارد تهران شده بود. بدین مناسبت، روز ۱۵ آذر درگیری‌های شدیدی میان ماموران انتظامی که مدتی بود در دانشگاه حضور داشتند و اصلاً حضور نظامیان یکی از عوامل اصلی و دایمی تحریک دانشجویان بود، پیش آمد». همچنین او اذعان دارد: «روز ۱۶ آذر آن سال (۱۳۳۲) شاید آرام‌ترین روز دانشگاه بود و هیچ برنامه‌ای برای تظاهرات پیش‌بینی نشده بود.

برخلاف آنچه شایع است که دانشجویان علیه آمدن نیکسون به ایران دست به تظاهرات زده بودند و به خاطر این تظاهرات به دانشجویان حمله شد، این گفته‌ها به کلی نادرست است به خصوص اینکه، نیکسون نه در ۱۶ آذر بلکه در ۱۸ آذر وارد تهران شد و دانشجویان اطلاعی از آمدن نیکسون نداشتند. اتفاقاً آن روز اصلاً تظاهرات در کار نبود بلکه علت درگیری این بود، بهانه کرده بودند که دانشجویان برای سربازانی که آنجا مستقر بودند، شکاک درآورده‌اند. سربازان وارد کلاس درس مهندس «شمسی» استاد نقش‌برداری در دانشکدهٔ فنی شده و خواسته بودند چند نفر را دستگیر کنند.

سر این قضیه مهندس شمسی عصبانی می‌شود و کلاس را تعطیل می‌کند و پیش «مهندس خلیلی» رئیس دانشکده می‌رود که خودش از طرفداران دکتر مصدق بود. او هم عصبانی می‌شود؛ خود ایشان یا معاونش دکتر عابدی، زنگ دانشکده را می‌زند. دانشجویان می‌ریزند در مسیرهای دانشکدهٔ فنی. در همین حین سربازها وارد صحن دانشکده می‌شوند. دانشجویان شعاریایی از جمله «مرگ بر شاه» سر می‌دهند. بعد تیراندازی برنامه‌ریزی شده آغاز می‌شود»، که البته باید به تفکرات و خطمشی او نیز توجه داشت به هرحال گزارشات متفاوت است و ما سعی کردیم در این جستار روایت تاریخ رسمی حادثهٔ شانزدهم آذر را به صورت چکیده توصیف کنیم.

منابع:

*یزدی، ابراهیم (۱۳۸۳). جنبش دانشجویی در دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰. تهران: انتشارات قلم.*

*باقی، عمادالدین(۱۳۸۳). جنبش دانشجویی ایران، از آغاز تا انقلاب اسلامی. تهران: حکایت قلم نوین*



**محمد عثمانی**

دکتری اندیشه سیاسی ۹۶

حکومت‌اندیشی، میراث بشری از برای تأمین امنیت بوده‌است. انسان هوشمند در طول تاریخ زیست فردی تا اجتماعی خود، دشواره‌های بسیاری را به تأمل نشسته‌است تا طول حیات و سعادت را برای خود محقق سازد. پرسش‌های بنیادین چیستی حکومت؟ و چه کسی باید حکومت کند؟ چگونه باید حکومت کند؟ از تأملات مهم حکومت‌اندیشی است.

در این رهیافت ایرانیان در طول تاریخ پُر فراز و نشیب خود از سنت حکومت‌اندیشی غنی برخوردارند. اولین حکومتی که توانست نجد (فلات) ایران را منسجم و متحد سازد، عیلامی‌ها بودند. عیلامی‌ها در فرآیند دیالکتیک فکری حوزه‌های تمدنی میان‌رودان (بین‌النهرین) و ایران، حکومتی‌اندیشی را بر بنیاد احترام به تنوع‌ها و تکثرها و نیز اتحاد بر محور شاهنشاه را رقم زدند.

سقوط عیلامی‌ها با حمله آشوریانیپال، فرصت برآمدن پارسیان (آریایی‌ها) و ادامه مسیر عیلامی بوجود آمد. هخامنشان، فصل نوینی از حکومت‌اندیشی بود که بر پشتوانه تأملات فکری دین زرتشت نمود دادن. دو رکن بنیادین دین و سیاست، این حکومت را استوار می‌ساخت.

احترام به آزادی عقیده بر حول شاهی آرمانی، نقطه عطف این حکومت‌اندیشی بود. آن‌چه در عصر هخامنشیان تدوین یافت در چارچوب یک دیدگاه در دوره ساسانی امکان احیای مجدد و بازاندیشی پیدا کرد. اما با سقوط ساسانیان در نتیجه حمله مسلمانان، این حکومت‌اندیشی، مسیر بازتولید و بازاندیشی را در بستر جهان‌زیست اسلامی پیدا کرد.

سید جواد طباطبایی، با طرح نظریه حکومتی ایرانی شهری، میراث فکری ایرانیان که به دوره اسلامی انتقال یافته را با نظریه ایرانی شهری معرفی کرده‌است. اکنون با توجه به

### یک جامعه شناس: وطن دوستی میراث جنبش کوچک جنگلی است

یک جامعه شناس، جنبش جنگل را غیر قابل مصادره دانست و خاطرنشان کرد: میراث میرزا وطن دوستی است، زیرا مرحوم کوچک جنگلی خواه و ایران دوست بود و نسبت به همه نیروها و جریان‌ها و گروه‌ها نگاه باز داشت و از نظر مذهبی، نواندیش بود. عباس نعیمی جورشری در گفت وگو با ایسنا، با بیان اینکه برای تحلیل نهضت میرزا کوچک جنگلی در ابتدا باید بدانیم با چه پدیده ای مواجه هستیم، اظهار کرد: برخی این پدیده را یک انقلاب دانسته و از آن تعبیر به «انقلاب جنگل» می‌کنند، برخی دیگر حرکت میرزا را تجزیه طلبانه می‌دانند؛ عده ای نیز هستند که معتقدند حرکت میرزا نوعی شورش و راهزنی بوده‌است، اما پدیده جنگل متمایز از این عناوین است.

این نویسنده و پژوهشگر، با اشاره به تغییرات جامعه سنتی دوران جنبش جنگل تا نهضت ملی نفت و انقلاب اسلامی، خاطرنشان کرد: ایرانی‌ها در طول دوران معاصر سه خواسته اصلی داشتند و حرکت های اجتماعی با مطالبه «آزادی»، «استقلال» و «عدالت» همراه بوده لذا این سه خواسته طی ۱۰۰سال اخیر و بعد از انقلاب مشروطه همواره در جنبش های مردمی به چشم می‌خورد.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال چهارم / شماره هفتاد / آذر ۱۳۹۹

## حکومت‌اندیشی ایرانی شهری

شکل‌گیری مفهوم ایران به عنوان یک فرهنگ و ملت نمود یافته‌است. این باور و این دید ایرانی شهری یا منش ایرانی شهری یا ایرانی از دوره ساسانی سرچشمه گرفته‌است. ساسانیان اولین سلسله ای در ایران هستند که ایده ایرانی شهر را به عنوان یک ایده سیاسی و هویت فرهنگی ایرانیان برپا می‌کنند. مهم‌ترین میراث ساسانیان این است که ما در طول تاریخ ۱۸۰۰ ساله، با این ایده واحد منسجمی از اقوام، گویش‌ها و زبان‌های مختلف را بر حول مفهوم ایران به اتحاد رسانیده‌است.

یکی از عناصر مهم شکل‌گیری این مفهوم پیدایش خداینامه در زمان ساسانیان است. این همان کتابی است که شاهنامه از آن سرچشمه گرفته‌است. آقای توجربندیایی در این زمینه می‌گوید: «اهمیت دیگر ساسانیان این است که در زمان خسرو انوشیروان در همان قرن سوم، تاریخ ملی ایران به نام خداینامه تدوین می‌شود. و آن تاریخ و یادی است از گذشته، آنچه‌که ایرانیان بودند، از کجا آمدند، چگونه جهان آغاز شد، تا زمان فروپاشی شاهنشاهی ساسانی.» خداینامه در اصل به زبان پهلوی بوده‌که از میان رفته‌است ولی ایرانیان آن را در اوایل دوره اسلامی ترجمه کردند.

این بدان معنا است که ساسانی‌ها نه تنها جایی به نام ایرانی شهر درست می‌کنند، و ایده‌های فرهنگی برای ایرانی‌ها به وجود می‌آورند، بلکه تاریخی هم برای ایرانی‌ها به وجود می‌آورند. «در واقع تاریخ سنتی ما که در شاهنامه رقم می‌خورد و در متون فارسی از جمله فارسانامه ابن بلخی و غیره دیده می‌شود، همه زاینده همین خداینامه یا شاهنامه دوره ساسانی است.» ساسانیان از ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی یعنی برای بیش از ۴۰۰ سال بر منطقه وسیعی که زمانی علاوه بر فلات ایران، عراق امروز و بخشی از افغانستان و پاکستان را در برمی‌گرفت حکومت کردند. اردشیر بابکان، خسرو انوشیروان و بهرام گور نام‌هایی آشنا برای ایرانی‌است که همه به دوره ساسانی

تبار این فکر می‌توان چیستی آن نظریه را مورد کنکاش قرار داد.

نظریه حکومت‌اندیشی ایرانی شهری:

ایرانشهر (Ērānšahr)، برآمده از واژه(پارسیگ ērān (ایران)، نام شاهنشاهی ایران بود به روزگار ساسانیان. این مفهوم معنای سرزمین ایرانیان را می‌دهد. ایرانشهر در دوران ساسانیان به واحدی جغرافیایی-مفهومی تبدیل می‌شود؛ بر اساس متون و کتیبه‌های باقی‌مانده، در این سرزمین، با مرزهای مشخص، افراد مختلف از ادیان مختلف، فراتر از باورهای مذهبی و قومی، خود را، شهروند (ایرانشهر) دانسته‌اند. از این رو، از نظر برخی پژوهشگران، مفهوم ایرانی شهر همان مفهوم «ایرانیت» یا مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی، همچون نوروز است که در یک سنت طولانی تاریخی، و مذهبی توانسته در دوره‌های مختلف، توسط مردمان مختلف این واحد جغرافیایی، تداوم پیدا کند.

شاپور، در سنگ‌نبشته سه‌زبانه‌اش در کعبه زرتشت، خویش را «فرمانروای ایرانی شهر» شناسانده‌است.

آنچه از بررسی مدارک تاریخی و باستان‌شناسی ایران به دست می‌آید، این است که عنوان پادشاهان ساسانی و نام کشور و قلمرو فرمانروایی ایشان با القاب و نام‌های پیش از ایشان تفاوت دارد. واژه ایران، آریان و آریانوس در کتیبه‌های ساسانی و القاب و نام‌های اشخاصی مانند ایراندخت، ایران‌گشسب، ایران خرد و نام سمتهای اداری مانند ایران سپهبد، برای اولین بار در زمان ساسانیان دیده می‌شود. کاربرد گسترده نام ایران در القاب مختلف اداری حکومت جدید و تشکیلات آن از همان ابتدای بنیان‌گذاری سلسله ساسانی پدیده‌ای ویژه‌است. در کتیبه‌های شاهان ساسانی پس از عنوان، ایران و انیران (یعنی ایران و غیرایران) دیده می‌شود. این واژه‌ها در برابر واژه‌های آریایی و غیرآریایی است، که در متون هخامنشی به چشم می‌خورد.

میراث مهمی که ساسانیان برای ایران به جا گذاشتند، به «وحدت مفهوم ایران، به ویژه در شاهنشاهی ساسانی تثبیت و تحکیم شد و از مجرای آن به دوره اسلامی انتقال یافت.» (بستانی، ۱۳۹۵: ۱۸۶)

بنابراین تلقی کهن ایرانیان دو ویژگی اساسی دارد. اول برداشتی اسطوره‌ای از تاریخ ایران و سپس مفهوم تداوم که در ادامه آن را توضیح خواهیم‌داد. ایرانیان با استفاده از ادراکی تخیلی و تصویری توانستند به «درکی آرمانی و مثالی از هویت و تاریخ خویش دست یابند. اسطوره‌ها همواره تجلی آرمان‌های هر اجتماع بشری هستند.» (همان،ص ۱۸۷).

دومین ویژگی اندیشه ایرانی شهری مفهوم تداوم است که به وسیله اسطوره‌ها و شکل دهی به یک گذشته تاریخی صورت می‌گرفته‌است. وجه دیگر این اندیشه تاکید بر مفهوم ایران به مثابه یک ملت است : (ایران بسیار پیش از آن که مفهوم ملت در تداول جدید تدوین شود، به عنوان کشوری که ممالک محروسه خوانده می‌شد، تبدیل به ملت شده بود.) «(طباطبائی،۱۳۹۶: ۲۵).

طباطبائی با بهره‌گیری از مفهوم نظام آستن کارل اشمیت توضیح می‌دهد که ایران «تنها نام کشوری با مختصات جغرافیایی نیست، بلکه جسم لطیف کشوری است که پیوسته زبان، تمدن، فرهنگ و نمودهای بسیاری دیگری را به عنوان روح قوم ایرانی با خود حمل کرده‌است.» (طباطبائی، ۱۳۹۵: ۳۸).

بنابراین او در ذیل کسانی قرار می‌گیرد که از مفهوم ایران روایتی تاریخی‌نگر دارند. این گروه «در عین حال که هویت ملی‌رامقوله‌ای متعلق به عصر جدید می‌دانند و عطف به ماسبق کردن آن را نمی‌پذیرد هویت فرهنگی ایران را مقوله ای تاریخی می‌داند که از دوران پیش از اسلام تا به امروز به صور گوناگونی بازسازی شده‌است.»(اشرف،۳۸:۱۳۹۷).

اگرچه با جایگزینی تدریجی عرفان به جای فلسفه و نادیده گرفتن شدن مفهوم اساسی مصلحت عمومی در اندیشه ایرانی و اسلامی ایرانیان به تدریج به نوعی زوال دچار شدند اما شکست در عرصه سیاست و حکومت‌داری در برابر اعراب باعث نگردید که ایرانیان به تداوم خویش از راه دیگری دست نزنند. ایرانی شهر خود را در زبان و ادبیات فارسی تداوم بخشید و « فردوسی طوسی، سراینده حماسی ملی … تجدید کننده جاویدان خرد ایرانی شهری در



این نکته و وابسته بودن ما به گذشته را توضیح می‌دهد.

بنابراین تخیل جمعی که مورد نظریه‌کورو مانهایم است از این طریق شکل می‌گیرد و جوامع را می‌سازد. هر جامعه دارای نوعی از هویت است که ابتدا در یک «گذشته اجتماعی که روایت در آن تولید می‌شود شکل می‌گیرد (ایدئولوژی) و دومین عنصر همان اجتماعی است که قرار است روایت چیزی را در آن شکل بدهد.

( اتویپا.)) ( سبز، ۱۳۹۷: ۳۴).

شناخت اندیشه ایرانی شهری به خصوص در خاورمیانه امروز امری ضروری است، چرا که کشور ما در طول تاریخ درگیر دشمنانی بوده‌است که خواسته‌اند تمامیت ارضی ایران را از بین ببرند.

اگر ایران شناس معروف آمریکایی ریچارد فرای میگوید که ایران همچون درخت سروی بوده‌است که همواره خم‌شده‌اما نشکسته‌است همانا دلیل این سخن فرای ویژگی‌های خاص ایرانیانی است که از نظر فکری همچنان در دل ایرانی شهر زیست می‌نمایند. امید که بدون هیچ‌گونه تعصب و به شکلی دانشگاهی و دقیق نظرات ایرانی شهری را بشناسیم.



بیانیه جهاد دانشگاهی در پی شهادت دکتر محسن فخری زاده



اِنَّ اللَّهَ وَاٰتٰىهِ رَاجِعُوْنَ  
شهادت مدیرانقلابی و دانشمند مبتکر شهید دکتر محسن فخری زاده معاون فقیه وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و رییس مؤثر و خدوم سازمان پژوهش و نوآوری این وزارتخانه به دست تروریست‌های جنایتکار و نوکران ایادی استکبار و رژیم صهیونیستی را به محضر بقیةالله الأعظم امام زمان (عج)، فرمانده معظم کل قوا، جهادگران صنعت دفاع دانش بنیان کشور و عموم ملت شهیدپرور ایران اسلامی تبریک و تسلیت عرض می‌کنیم. این گونه اقدامات بی‌شک خلی در عزم ملت بزرگ ایران برای پیشرفت ایجاد نخواهد کرد و رویش‌های پرامید انقلاب اسلامی راه شهیدان را ادامه خواهند داد. اگرچه اقدامات امنیتی و حفاظتی در پیشگیری از این حوادث تلخ مؤثر است اما آن چه به دشمن جرأت و جسارت اقدامات تروریستی از این قبیل را می‌دهد هر سخن و عملی است که به تضعیف وحدت ملی، ایجاد دودستگی در جبهه مقاومت داخلی و عدم توجه به هشدارهای رهبر معظم انقلاب اسلامی بیانجامد. قطعاً فرزندان انقلابی ملت در دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی آمران و مجریان این اقدام تروریستی در خاک وطن را به سزای اعمالشان خواهند رساند.

یکی مرد جنگی به از صد هزار  
(بازتاب ترور شهید فخری زاده در رسانه‌های جهان)

WORLD | MIDDLE EAST  
**Iran's Nuclear Scientist: How Will the Killing of Mohsen Fakhrizadeh Affect Tehran's Nuclear Program?**  
The killing was a strike against Iran's nuclear capabilities and risks fueling hostilities in the Middle East

وال استریت جورنال: کشته شدن محسن فخری زاده چه تاثیری برنامه‌های هسته‌ای تهران خواهد گذاشت؟

**How Will Iran React to Another High-Profile Assassination?**  
The killing of Mohsen Fakhrizadeh, a top nuclear scientist, will complicate the incoming Biden administration's efforts to renew the nuclear deal—and could lead to escalation.  
BY ARIANE TABATABAI | NOVEMBER 30, 2020, 11:07 AM

فارن پالیسی: ایران چگونه به ترور دیگر شخصیت مهم خود واکنش نشان می‌دهد؟

سید رسول هاشم آبادی  
کارشناسی تاریخ ۹۶

**Iran's Top Nuclear Scientist Killed in Ambush, State Media Say**  
U.S. and Israeli intelligence described the scientist, Mohsen Fakhrizadeh, as the force behind what they call Iran's covert push for nuclear weapons.  
By Farnaz Fassihi, David E. Sanger, Eric Schmitt and Ronen Bergman  
Published Nov. 27, 2020 Updated Dec. 2, 2020  
This briefing has ended. [Check here](#) for further details.

نیویورک تایمز: دانشمند هسته‌ای ایران در کمین کشته شد.

**Iran cites proof of Israel's involvement in scientist's killing**  
Press TV says weapon collected from site where Mohsen Fakhrizadeh was killed bears logo and specifications of Israeli military industry.  
Monday 30/11/2020

میدل است آنلاین: ایران دخالت اسرائیل در قتل دانشمند هسته‌ای را اثبات می‌کند

**Mohsen Fakhrizadeh: Iranian nuclear scientist 'assassinated by remote-controlled gun mounted on car'**  
Iran has blamed Israel for the attack that took place while the scientist was reportedly travelling in a bulletproof vehicle.  
By Tom Gillespie, News reporter @TomGillespie1  
Monday 30 November 2020 12:48, UK

اسکای نیوز: محسن فخری زاده، دانشمند ایرانی، با یک اسلحه‌ی کنترل از راه دور کشته شد.

**Mohsen Fakhrizadeh: Who was the assassinated Iranian scientist?**  
Iranian scientist widely seen by Western intelligence as mastermind behind Iran's efforts to develop nuclear weapons.

الجزایر: دانشمند ایرانی ترور شده چه کسی بود؟